



کلام صادق

نشریه داخلی دانش پژوهان

مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم السلام

سال اول شماره اول تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدصادق الهی

سر دبیر: محمدرضا الهی

ویراستار و مدیر اجرایی: محمدمحسن قاینی نجفی

داوران: محمدمهدی کافی، مسعود حکیمیان، محمدرضا الهی، محمدمحسن قاینی نجفی

همکاران این شماره: مرتضی شریعتی، سید محمد علی حسینی هرنندی، محمدرضا فرهادی

حصاری، سید محمدصادق حسینی

نشانی:

قم، خیابان سمیه، خیابان شهیدین، پلاک ۱۱۰،

مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم السلام

تلفن تماس: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۱۱۹۸

پست الکترونیکی:

edu@sadeghain.net



کلام صادق

۱

نشریه داخلی دانش پژوهان

مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم السلام

سال اول شماره اول تابستان ۱۴۰۰



فهرست:

- سخن مدیر مسئول
محمدصادق الهی
- تأثیر معرفت عقلی در فهم و تفسیر قرآن از نگاه معرفت شناسی
مرتضی شریعتی
- عوامل محرک تمایلات جنسی و راه کارهای کنترل آن از منظر قرآن
سید محمد علی حسینی هرنندی
- عوامل اخلاقی عدم اهتمام برخی از جوانان به نماز با استفاده از آموزه های قرآنی
محمد رضا فرهادی حصاری
- راه کارهای قرآن برای مقابله با ریشه های آسیب های اجتماعی از طریق نماز
سید محمدصادق حسینی

سخن مدیر مسئول

پیامبر مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ!»: هر گاه آشوب‌ها چون شب تاریک شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید.» قرآن مآدیه الهی و سفره گسترده‌ای است که پیامبر ﷺ با اتصال به منبع وحی، امکان استفاده از آن را برای زمینیان فراهم آورده است. پیمودن راه تکامل و سعادت منوط به استفاده از قرآن کریم است.

قرآن آدمی را موجودی با کرامت معرفی و با آفرینش او به خود تبارک می‌گوید. روشن است این نه هر موجودی است که نام انسان و آدمی بر خود نهاده است. بلکه منظور آن است که به احراز مقام آدمیت و انسان کامل شدن نائل شده است.

رسیدن به این مقام منوط به بهره‌وری از معارف قرآن کریم است و تأکید قرآن کریم بر تدبر در قرآن، تعقل و تفکر در معانی آن همه برای رسیدن به هدف مورد نظر است.

معارف گسترده قرآن کریم که پیوسته جدید می‌باشد و با مرور زمان هرگز کهنه نمی‌شود، علاوه بر این که تا قیامت معارف جدید را برای آدمیان در بر دارد، در هر دوره نیز نیازمند واکاوی و تبیین به روز معارف است.

پیامبر ﷺ که برای آدمیان دلسوزترین است، این واقعیت را بیان فرمود که در همه نیازهای آدمی چه فردی و چه اجتماعی و در هر مشکل و پیشامد ناگوار، در اضطراب‌هایی که انسان با آن روبرو می‌شود، و بر سر دو راهی‌ها و ... دستگیر و ناجی انسان قرآن و معارف بلند و عمیق آن است و این البته با فهم معانی و منظور آیات قرآن کریم، از فهم واژه‌ها گرفته تا تفسیر آیات و تبیین موضوعی مطالب در قرآن، و بررسی دیدگاه غیر مسلمانان نسبت به قرآن، و موضوعات بسیار دیگر پیرامون قرآن ممکن می‌شود.

طرح دیدگاه‌ها، یافته‌ها و مطالب تازه مطرح شده پیرامون قرآن و معارف آن نیازمند بسترهای مناسب است و مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم‌السلام مفتخر است که در این راه قدمی بردارد و یافته‌ها و مقالات قرآن پژوهان این مرکز را در مجموعه حاضر انتشار داده و زمینه نقد و تبادل آگاهی‌ها را فراهم نماید. امید است این امور، قدم‌هایی برای عمل به دستور نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی تمسک به قرآن و ترجمان آن یعنی اهل البیت علیهم‌السلام باشد.

تأثیر معرفت عقلی

در فهم و تفسیر قرآن از نگاه معرفت‌شناسی

مرتضی شریعتی*

چکیده

اینکه بین علم و قرآن تعارض هست یا خیر و یا علم در فهم و تفسیر قرآن موثر هست یا خیر و این تأثیر پذیری جایز است یا خیر خود معرکه آرا مفسران است و اجمالاً در این که تفسیر به رای جایز نیست اتفاق نظر دارند. در این مقاله سعی میشود با نگاهی معرفت‌شناسانه به تأثیر علوم در فهم و تفسیر قرآن بپردازیم و این انضباط در نگاه به معارف موجب پیرایش اقوال صحیح از ضعیف و غلط میشود و به وحدت و یکپارچگی فهم صحیح کمک بسیار میکند از آنجا که مباحث معرفت‌شناسی از مباحث جدیدی هست لذا بندرت مفسران با این نگاه به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. در اینکه قرآن کتاب هدایت است بحثی نیست ولی آیا می‌تواند به عنوان یک منبع معرفتی مورد بحث و کنکاش قرار گیرد باید گفت چون قرآن کتاب هدایت به سعادت حقیقی انسان است لازم است مبتنی بر واقعیات باشد تا بتواند به سعادت حقیقی برساند و الا نقض غرض است پس میتوان از آن بعنوان یک منبع معرفتی با ارزش بی‌بدیل استفاده کرد ولیکن به شرطی که فهم‌ها و تفاسیر ما از آن درست باشد و این همان مقصود ما در این مقاله است.

کلیدواژه: عقل، قرآن، معرفت، معرفت‌شناسی، تفسیر

* دانش‌پژوه مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین (ع) .

مقدمه

تعریف علم

علم معادل معرفت است و مقصود مطلق آگاهی و اطلاع است، و گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود، و گاهی به مجموعه‌ای از مسائل حول موضوع واحد و گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی استعمال می‌گردد. (آموزش فلسفه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۱)

مقصود از تفسیر قرآن

تفسیر از ریشه فسر بمعنای بیان، بیان کردن، توضیح دادن، آشکار کردن امر پوشیده، و کشف معنای معقول و ... آمده. و در اصطلاح کشف معانی و مراد است (زرکشی) و در المیزان، یعنی بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل است و یا به عبارت بهتر تفسیر، بیان ظاهر آیات و کشف مراد خدای متعال بر اساس قواعد و قرائن عقلی، عقلایی و ادبی است.

رابطه علم با تفسیر

این رابطه دو گونه متصور است گاهی علم کاشف تفسیر است و گاهی تفسیر کاشف علم است اگرچه هر دو آنها می‌تواند محقق شود ولی مقصود ما نوع اول است که خود به سه صورت قابل تصور است که از آن بعنوان پیش فرض های تفسیری یا مفسر می‌توان یاد کرد.

انواع پیش فرض های فهم و تفسیر

بطور کلی ما سه نوع پیش فرض برای فهم و تفسیر متن داریم برخی بایسته و برخی شایسته و برخی نبایسته است. بایسته پیش فرض هایی است که برای فهم صحیح از متن لازم و ضروری است مانند دانستن قواعد زبان عربی و شایسته انهایی هست که به عمق فهم ما از متن کمک میکند مانند استنطاق از قرآن نسبت به

مسائل و موضوعات و علوم مختلف و نبایسته آن دسته از علوم ظنی هست که نباید بر متن تحمیل شود که از آن بعنوان تفسیر به رای یاد میشود.

ضرورت معرفت شناسی

برای شناخت انواع پیش فرض های بایسته و شایسته و نبایسته در تفسیر و فهم صحیح از قرآن نیاز به ارزش گذاری معارف داریم که این در معرفت شناسی مورد بحث قرار میگیرد.

معرفت شناسی

معرفت شناسی دانشی است که درباره مسائلی همچون چیستی و امکان معرفت و نیز اقسام راه ها و اعتبار معرفت ها بحث میکند. که مهمترین مسئله معرفت شناسی، بررسی اعتبار معرفت است و سایر مباحث را می توان مقدمه ای برای این مبحث اصلی به شمار آورد و مقصود از ارزش یک معرفت، ارزش واقع نمایی معرفت است که عبارت است از میزان اعتماد پذیری به آن معرفت برای فهم و کشف واقعیت. (معرفت شناسی، ص ۳۰)

اقسام معرفت

علم یا بدون واسطه نزد عالم و شخص درک کننده منکشف می گردد که انرا علم حضوری مینامیم و یا با واسطه صورت یا مفهوم ذهنی نزد عالم حاصل میشود که به ان علم حصولی میگویند است تقسیم علم به این دو قسم، یک تقسیم عقلی است لذا حالت سومی را در عرض این دو قسم نمی توان برای علم فرض کرد. (آموزش فلسفه، ص ۱۷۱)

ارزش معرفت حضوری

معرفت حضوری چون معلوم بدون واسطه مفهوم برای عالم حاضر است؛ لذا

خطاناپذیر است؛ زیرا عین معلوم نزد عالم حاضر است و انواعی دارد برخی بدون شرایط هستند مثل علم به خود و برخی با شرایط عام است مثل علم به حالات و افعال خود و برخی با شرایط خاص است مثل شهود عرفانی و الهام الهی و وحی.

تذکر

ذهن انسان دائما در حال گرفتن علم حصولی از علم حضوری است و تفسیر و مقایسه علوم حصولی باهم است لذا هرچه علم حضوری ضعیف تر باشد ممکن است در تفسیر و قضاوت خود بخاطر تکرار یا عادت یا مشابهت و یا اعتماد بر ظنون خطا کند پس خطاهای منسوب به علم حضوری بواسطه ضعف علم حضوری و تفاسیر و قضاوت های غلط است نه خود علم حضوری. مانند اینکه خیلی است انسانها خودشان را همین جسم میپندارند درحالیکه اگر توجه کنند متوجه می شوند که منیتشان غیر جسمانیتشان است.

ارزش معرفت حصولی

معرفت حصولی اقسامی دارد که هر قسم ارزش متفاوتی دارد لذا لازم است بقدر ضرورت اقسام ان بیان شود

اقسام علوم حصولی و ارزش آنها

علم حصولی یا تصور است یا تصدیق، تصورات اعم از بدیهی یا نظری، کلی یا جزئی، حسی یا خیالی است که چون ادعای کشف واقع ندارند قابل ارزش گذاری نیستند و فاقد ارزش معرفتی هستند.

تصدیقات یا بدیهی هستند و یا نظری، تصدیقات بدیهی اعم از اولی (تحلیلی) و وجدانی چون صدق آنها بواسطه علم حضوری درک میشود دارای ارزش کامل معرفتی هستند ولی تصدیقات نظری (استدلال) اگر قابل ارجاع صحیح (استدلال برهانی) به بدیهیات باشد دارای ارزش تام هستند و الا دارای ارزش نسبی هستند. پس بطور خلاصه معارف حضوری و حصولی بدیهی و برهانی ارزش تام معرفتی دارند.

راه‌های معرفت و ارزش آنها

بطور استقرایی ما هفت راه عام کسب معرفت داریم که سه راه ان اصلی (شهود، عقل و حس) و بقیه مرکب از این سه راه می‌باشد.

۱. شهود، که همان علم حضوری است کاملاً معتبر است اگرچه تفاسیر و گزارش از آن ممکن است خطا باشد.

۲. حس، مقصود از حس همان حواس پنجگانه ظاهری است نه حس‌های درونی که از سنخ شهود هستند، ما بواسطه حواس خود میتوانیم تصورات و تصدیقات جزئی بدست آوریم که تصورات چون مدعی کشف واقع نیست فاقد قابلیت ارزش گذاری اند و تصدیقات آن چون با واسطه حس و مفهوم انجام میشود و ما دسترسی بی واسطه نداریم خطا پذیرند مگر آنکه بواسطه استدلال مطمئن شویم خطایی صورت نگرفته پس بطور کلی راه حسی اعتبار نسبی دارد.

۳. عقل، ادراک عقلی چهار گونه است اول درک مفاهیم کلی دوم تجزیه و ترکیب مفاهیم و سوم تصدیق بی واسطه و چهارم تصدیق با واسطه استدلال، دو قسم اول چون از سنخ تصورات است فاقد ارزش گذاری است و قسم سوم چون از سنخ علم حضوری است کاملاً معتبر است و قسم چهارم (قضایای نظری) اگر قابل ارجاع صحیح (از لحاظ صورت استدلال شکل اول و از لحاظ مواد برهانی باشد) باشد اعتبارش کامل است و اگر قابل ارجاع صحیح نباشد اعتبار نسبی دارد.

۴. نقل، بخش وسیعی از اطلاعات و اخبار ما بواسطه نقل دیگران حاصل میشود ما با اعتماد به ناقلان خبر و اعتماد به دلالت خبر بر مضمون خبر معرفت می‌یابیم و بر این اعتماد نوعی استدلال وجود دارد مثلاً می‌گویند چون ناقل صادق است یا دلالتش ظاهر است مضمون خبر فلان است لذا راه نقل از ترکیب حس و عقل بدست می‌آید و سه جهت در بررسی و ارزش گذاری آن موثر است:

الف) سند، که مربوط به ناقلان خبر است که متواتر است یا واحد است و خبر واحد یا موثق است یا غیر موثق.

ب) دلالت، مقصود دلالت الفاظ بر محتوای خبر است که نص است و یا غیر نص.

ج) شواهد و قرائن که مربوط به تأیید صحت محتوای خبر است کلاً با قرینه است یا بی قرینه.

ارزش نقل، خبر متواتر نص بیشترین ارزش را دارد و سپس متواتر غیر نص با قرینه و خبر واحد ثقه نص با قرینه و سپس خبر متواتر غیر نص بی قرینه و خبر واحد ثقه نص بی قرینه؛ خبر واحد ثقه غیر نص با قرینه و خبر واحد غیر ثقه نص با قرینه و ...

۵. استناد به معرفت دیگران، مثل رجوع به متخصص در درمان بیماری که به معرفت طیب اعتماد میکنیم این استناد و اعتماد به معرفت دیگران خود نیز نوعی استدلال است که خود مرکب از حس و عقل است و ارزش آن به میزان اعتماد ما و راه معرفت متخصص و سابقه او وابسته است.

۶. تجربه، تجربه از ترکیب مشاهده حسی بعلاوه استدلال است و ارزش معرفتی آن وابسته به دقت و تکرار مشاهدات و ارزش استدلال، وابسته است.

۷. یادآوری، انتقال معرفت از زمان گذشته به حال است و ارزش معرفتی آن وابسته به ارزش اولیه معرفت و میزان اعتماد ما به ابزار یادآوری (حافظه).

مراتب شناخت قرآن

شناخت حقایق قرآن یا از باب اتحاد با حقیقت قرآن، مثل شناخت و حیانی رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) زیرا حضرت امیر (ع) نفس رسول الله (ص) است یا شناخت از باب آیات انفسی است مثل شناخت اولیای الهی که بقدر سعه وجودی است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) و یا از باب آیات آفاقی است که اکثر مفسران از این دسته هستند. شناخت آفاقی از سنخ علم حصولی و با واسطه مفهوم است لذا محل تضارب آرا است.

ارزش گذاری مراتب شناخت قرآن

شناخت و حیانی بالاترین و برترین مرتبه شناخت قرآن است زیرا اولاً شناختی از

سنخ علم حضوری و بی واسطه است و ثانيا در دریافت و انتقال و تفسیر آن بدلیل عصمت، مصون از خطاست و در مرتبه بعد شناخت انفسی است این شناخت نیز از سنخ علم حضوری و به قدر سعه وجودی صاحب آن است یعنی در دریافت مصون از خطاست ولی ممکن است در انتقال و تفسیر آن خطا صورت بگیرد لذا در مرتبه بعد از شناخت و حیانی قرار میگیرد و بعد از آن شناخت حصولی است که اگر بدیهی یا برهانی باشد یعنی صدق آن با علم حضوری درک میشود دارای ارزش تام معرفتی است و در این اقسام عقلا تعارض محال است زیرا یا از سنخ علم حضوری است یا حصولی یقینی اند ولی در مراتب نازل تر چون یقینی نیست امکان خطا منتفی نیست مگر آنکه استدلال صحیحی بر درستی و صدق آن داشته باشیم؛ لذا تعارض در این مراتب با هم و با مراتب بالاتر وجود دارد.

حل تعارض بر اساس معرفت شناسی

در تعارض بین راه های کسب معرفت طبق قانون معرفت شناسی، آنکه ارزش معرفتی بالاتر دارد مقدم است بر آنکه ارزش معرفتی کمتر دارد از آنجا که معارف یقینی همه صادق و مطابق واقعند لذا منطقا تعارض ممکن نیست زیرا واقع واحد تعدد بردار نیست ولیکن چون واقع تشکیک بردار است و می تواند مراتب طولی داشته باشد لذا معارف میتوانند دارای مراتب بدون تعارض با هم باشند پس طبق مباحث فوق بالاترین مرتبه همان وحدت وجودی با حقیقت قرآن است و سپس شناخت شهودی این دو راه اگرچه ارزش کامل معرفتی دارد ولی از آنجا که این راه قابل انتقال به غیر نیست محل بحث ما نیست و در مرتبه بعد شناخت عقلی بدیهی و برهانی است که ممکن است جزو قرائن لبی و متصل به کلام حساب شود و اگر حساب نشود از لحاظ معرفت شناسی مقدم است بر معرفتی که ارزش تام ندارد و سپس بقیه راههای معرفت مثل نقل و تجربه و حس و ... قرار میگیرد که چون ظنی هستند موجب فهم ظنی قرآن می شود.

منابع و مأخذ

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، تابستان ۹۳ آموزش فلسفه ج ۱
۲. مصباح، مجتبی، محمدی عبدالله ۱۳۹۷ معرفت شناسی
۳. بابائی علی اکبر ۱۳۹۴ قواعد تفسیر
۴. ترجمه المیزان نرم افزار اندروید علامه طباطبایی

عوامل محرک تمایلات جنسی و راه کارهای کنترل آن از منظر قرآن

سید محمد علی حسینی هرندی*

چکیده

مسئله تمایلات جنسی، از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه ویژه ادیان آسمانی و مکاتب بشری بوده است. خداوند به عنوان خالق بشر و بهترین راهنمای او در زندگی، به دور از هر گونه افراط و تفریط، با وضع و طرح قوانینی در قرآن کریم، چگونگی استفاده از این نعمت الهی را به انسان آموزش داده و او را از انحراف در این مسیر باز داشته است. مطالعه استنطاقی و استکشافی قرآن کریم نشان از این دارد که خداوند متعال از محرومیت و یا غنای بیش از حد جنسی و یا اقتصادی، عدم کنترل حواس پنج‌گانه از محرک‌های حرام تمایلات جنسی، تشابه به جنس مخالف، تأخیر در ازدواج، اختلاط و داشتن روابط محرک با نامحرم، گفتگوهای تحریک آمیز حرام، صحنه‌های محرک جنسی، رفیق ناباب تحریک‌کننده تمایلات از روی حرام، طبیعت و مزاج انسان‌ها، غذاها و محیط، هوای نفس، خیال پردازی باطل و شیطان، به عنوان محرک‌های جنسی یاد کرده است. از این‌رو ما در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی در حد توان به زوایای این امر خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

تمایلات جنسی در قرآن، عوامل تحریک شهوت، انحرافات جنسی، راهکارهای کنترل تمایلات جنسی.

* دانش پژوه مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیهم‌السلام.

مقدمه

در بحث ما شناخت عوامل محرک تمایلات جنسی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا اگر ما عوامل تحریک کننده این نیروی عظیم را شناسیم به کنترل درآوردن آن امری غیر ممکن و یا حداقل بسیار پرهزمت خواهد شد که انرژی چند برابری را برای مقابله آن می طلبد. اما اگر عوامل محرک آن از دید خالق آن بررسی شود، بسیار راحت تر و بهتر می توان آن را به کنترل در آورد و مهار کرد؛ چون انسان آن عوامل را مراقبت کرده که انجام نشود (برای کسانی که از فوران آتش تمایلات جنسی رنج می برند و این امر باعث انحراف آنها می شود) و بالعکس بیشتر آن عوامل محرک شهوتی که در راستای گناه نباشد را انجام دهند (برای کسانی که زندگی آنان بخاطر کمبود شهوت جنسی در خطر است و رنج می برند). پس اهمیت طرح این مباحث در این بخش مشخص شد که به آن می پردازیم:

۱. عوامل فردی

این عوامل همانطور که از عنوان آن مشخص است، عواملی هستند که شخص باید به صورت فردی و شخصی به آنها توجه داشته باشد تا بتواند بر مسائل تمایلات جنسی اش کنترل پیدا کند:

از نظر قرآن و همچنین تجربه بشر نشان می دهد که انسان هایی که از نظر مالی و یا جنسی دارای محرومیت و یا غنای بیش از حد باشند ممکن است در صورت عدم کنترل خود، در مسیر تمایلات جنسی آنان انحرافات پدیدار گردد. مثلا نمونه هایی از این امر را همگی در محیط پیرامونی خود و یا در سطح کشور و یا حتی در سطح جهانی شنیده و یا دیده ایم که به بیان آن خواهیم پرداخت:

الف) غنای بیش از حد جنسی (آزادی جنسی)

این امر در جهان امروزی به شدت به چشم می آید که افرادی که طبق نظریه های باطل غربی به آزادی جنسی تن داده اند و در غنای مطلق و آزادی بدون قید و بند از امور، تمایلات جنسی خود را قرار داده اند تا شاید به سیری از تمایلات جنسی منجر شود، در این روش شکست خورده اند و دلیل این مدعا آمارهای تکان دهنده و وحشتناکی است که باتوجه به سانسورهای شدیدشان، از زبان خودشان بیان شده است. برای نمونه به آمارهای زیر توجه بفرمایید:

۱- آمریکا با فاصله زیاد در راس کشورهای است که آمار طلاق در آن ها بیشترین حد را دارد به طوری که از هر ۱۰۰۰ نفر ۹۵/۴ نفر تجربه طلاق را دارند؛ در حالی که نرم جهانی ۱/۳ است و این نشان دهنده فروپاشیدگی نظام خانواده در جامعه غربی است.

۲- از هر ۴ دختر در آمریکا، یک نفر قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می گیرد. و این رقم در میان پسران آمریکایی یک نفر از میان هر شش نفر است. این آمار در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است و براساس آن تا کنون ۴۲ میلیون نفر فقط در آمریکا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

۳- نرخ تجاوز به عنف در آمریکا بیشتر از هر کشور دیگری است. بنابر آماري که توسط دانشگاه دادگستری جنایی آمریکا ارائه کرده است، در هر سال تقریباً ۱۰۰ هزارمورد تجاوز جنسی در آمریکا رخ می دهد که بالاترین نرخ در کل جهان است. چنانچه ملاحظه شد آزاد گذاشتن تمایلات جنسی نه تنها باعث کنترل و سیری آن نمی شود بلکه باعث شعله ورتر شدن و میل بیشتر انسان به شهوت شده و تحریک پذیری و تنوع طلبی انسان را افزایش می دهد.

ب) محرومیت های جنسی

این مطلب که محرومیت جنسی موجب تحریک انسان به تمایلات جنسی می شود را می توان از دستور اسلام به ممنوع بودن ترک کنار هم خوابیدن بیش از چهارشب زوجین از روی قهر و ممنوع بودن ترک عمل زناشویی بیش از چهار ماه

پایپی و همچنین اتفاقی که در صدر اسلام و در خصوص بحث وجوب روزه افتاد متوجه شد. آنجایی که برخی از افراد به دلایلی تحمل و صبر کافی برای نگهداری تمایلات جنسی خود در ایام ماه مبارک رمضان را نداشتند. لذا خداوند در آیه ۱۸۷ سوره بقره به این نکته اشاره فرموده و سپس فرصتی بیشتر از قبل (از اذان مغرب تا اذان صبح)، برای خوردن و آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی مسلمانان با همسرانشان در نظر گرفت و فرمود: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ» برای شما در شب روزه همبستر شدن با زنانتان حلال شد، آنها لباسند برای شما و شما لباسید برای آنها (هر یک زینت دیگری هستید و پوشاننده عیوب و حافظ از گناه او). خداوند می‌داندست که شما (درباره حرمت آمیزش در شب روزه) به خود خیانت می‌کردید، پس بر شما عطف توجه کرد و از شما درگذشت، پس اکنون (می‌توانید) با آنها همبستر شوید.

شأن نزول: در آن زمان آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقاً تحریم شده بود. و نیز جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند شبهای ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند. در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در تمام طول شب می‌توانند غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند.

همچنین در تایید مطلب بالا برای افراد مجرد، می‌توان به آیه ۱۹ سوره معارج اشاره کرد که انسان را موجودی حریص معرفی می‌نماید. و این حریص بودن، آنجایی بیشتر می‌شود که او را از چیزی منع کنند و این محدودیتش در مورد چیزی باعث تحریک پذیری و حریص تر شدن او به آن خواهد شد و بخاطر همین است که خداوند در آیه ۳۳ سوره نور انسان‌هایی که هنوز امر ازدواجشان میسر نشده است را به رعایت عفاف توصیه می‌کند که توضیح آیه در قسمت بعد (غنای بیش از حد) خواهد آمد. البته گاهی این محرومیت‌ها بخاطر امور دیگری غیر از عدم ازدواج اتفاق می‌افتد که از جمله می‌توان به طلاق‌های عاطفی و یا ناتوانی‌های جنسی همسران اشاره

کرد. همانطور که طبق روایت زیر همین امر یکی از موارد تحریک پذیری جنسی زلیخا نسبت به حضرت یوسف علیه السلام بنا به گفته خودش شده بود: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ يُوسُفَ لَمَّا تَزَوَّجَ امْرَأَةَ الْعَزِيزِ وَجَدَهَا عَذْرَاءً فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكَ عَلَى الَّذِي صَنَعْتَ قَالَتْ ثَلَاثُ خِصَالٍ الشَّبَابُ وَالْمَالُ وَأَنْتِ كُنْتِ لَأَزْوَاجِ لِي يَعْزِي كَانِ الْمَلِكُ عَيْنِي: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی حضرت یوسف علیه السلام با زلیخا ازدواج کرد، او را باکره‌افت و وقتی علت کارش را در آن ماجرا سوال کرد، زلیخا گفت به خاطر سه امر شهوتش برانگیخته شده است: ۱- جوانی ۲- مال و ثروت زیاد ۳- عدم توانایی جنسی همسرش».

پس هر سه امر مذکور می‌تواند نقش بسزایی در تحریک تمایلات جنسی داشته باشد که در این قسمت از بحث محرومیت جنسی بررسی شد و در قسمت بعدی مورد دوم یعنی مال زیاد مورد بحث قرار می‌گیرد.

ج) غنای بیش از حد مالی عامل انحراف

در این قسمت از بحث پیرامون این صحبت می‌کنیم که غنای بیش از حد مالی، باعث انحرافات جنسی شده است. علت این امر را خداوند در سوره مبارکه علق می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَغْنَى *» چنین نیست که انسان حق شناس باشد مسلماً طغیان می‌کند. به خاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌بیند. ما این مساله را براساس تجربه میدانی می‌بینیم که افراد مرفه‌ک شهر و یا کشور و یا حتی به صورت پررنگ تر در سطح جهانی، به طور نسبی دچار انحرافات اخلاقی بیشتری نسبت به اقشار متوسط و یا حتی فقیر جامعه هستند. البته این غنا و بی‌نیازی که قرآن اشاره می‌فرماید چون به صورت مطلق آمده می‌تواند آزادی جنسی را هم در بر بگیرد چنانکه بحث آن در جوامع غربی گذشت. وهمینطور خداوند تبارک و تعالی در چند جای قرآن به این امر اشاره می‌نماید که اگر به شما بندگان نعمتی مثل مال و فرزند عنایت کنیم، آن را مایه آزمایش شما قرار داده و امتحان می‌کنیم: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» و بدانید که اموال

و اولاد شما فتنه و آزمایش است و اینکه نزد خداوند اجری عظیم است. واژه «فتن» در اصل بمعنای قرار دادن طلا در کوره است تا طلای خالص از ناخالص جدا شود. به همین مناسبت در مورد هرگونه امتحان و آزمایش که سبب آشکار شدن و جدا شدن ناخالصی ها می شود گفته می شود. (مکارم، ناصر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۲۳)

بنابراین بطور طبیعی هرچه دارایی و نعمت های انسان بیشتر باشد در معرض امتحان های بیشتری قرار می گیرد و بالعکس. لذا افراد متمکن که امتحانات بیشتر و سخت تری نسبت به بقیه جامعه دارند اگر بر روی نفس خود و کنترل شهواتشان به اندازه عموم جامعه کار کرده باشند طبیعتا در امتحانات بیشتر، شکست خورده و دچار انحراف می شوند.

لذا خداوند در آیات قرآن برای حل این مشکل به افرادی که دارای نعمت های مادی فراوانی هستند سفارش می نماید که اضافی مال و نعمت های مادی خود را در راه خدا به افراد نیازمند بدهند تا هم نیازمندان به سطح مطلوبی برسند و دچار عوارض ناگوار فقر نشوند و هم ثروتمندان دچار عوارض مخرب غنای بیش از حد نشوند و کنترل نفس و شهوات برای آنها راحت تر شود.

(د) فقر و نیازمندی مالی عامل انحراف

از آنجا که یک عذر تقریبا عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مساله فقر و نداشتن امکانات مالی است و قرآن کریم هم به طور ضمنی رابطه بین فقر و فحشاء (انحراف جنسی) را تایید فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» ولی در مقابل قرآن به پاسخ آن پرداخته و می فرماید: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می کنند وسیله

ازدواج فراهم نمی‌گردد و در هر صورت انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبادا کسانی در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنها مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلا فاصله در آیه بعد دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد به آنها داده می‌فرماید: «وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد.

نکند در این مرحله بحرانی و در این دوران آزمایش الهی تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند که هیچ عذری پذیرفته نیست، بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله‌ای آزمود.

و باز به همین دلیل دستور مؤکد داده شده است که هزینه‌های ازدواج را اعم از مهر و سایر قسمت‌ها سبک و آسان بگیرند، تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدا نشود؛ از جمله در مورد مهریه سنگین که غالباً سنگ راه ازدواج افراد کم درآمد است. در حدیثی از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «شوم المرأة غلاء مهرها: زن بد قدم زنی است که مهرش سنگین باشد».

و از آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار این مسئولیت الهی و انسانی متعذر به عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی می‌شوند در آیات فوق صریحاً گفته شده است که «فقر» نمی‌تواند مانع راه ازدواج گردد، بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی‌نیازی می‌شود.

دلیل آن هم با دقت روشن می‌شود، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسئولیت نمی‌کند نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می‌کند، و نه به هنگامی که در آمدی پیدا کرد در حفظ و بارور ساختن آن می‌کوشد و به همین دلیل مجردان غالباً خانه به دوش و تهی دستند! اما بعد از ازدواج شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تامین وسائل زندگی فرزندان آینده می‌بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می‌گیرد و در حفظ در

آمدهای خود و صرفه‌جویی، تلاش می‌کند و در مدت کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود. بی‌جهت نیست که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «الرزق مع النساء و العیال: روزی همراه همسر و فرزند است».

بدون شک امدادهای الهی و نیروهای غیبی معنوی نیز به کمک چنین افراد می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند. هر فرد با ایمان می‌تواند به این وعده الهی دلگرم و مؤمن باشد، در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلم نقل شده: «من ترک التزویج مخافه العیله فقد ساء ظنه بالله ان الله عز و جل يقول ان یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله: کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «اگر آنها فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد».

پس این نکته را باید گفت که هم تلاشمان و هم دعای ما طبق تعالیم اهل بیت باید بر این مبنا باشد که در امور مادی همیشه میانه رو باشیم و از خداوند هم همین را بخواهیم که به اندازه نیاز و کفاف به ما بدهد که نه مبتلا به عوارض فقر شویم و نه مبتلا به عوارض ثروتمندی، لذا امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «من اقتنع بالكفاف اداه الی العفاف: کسی که قناعت کند به اندازه کفافش در زندگی، به پاکدامنی و عفاف کشیده می‌شود» و همچنین در کلامی دیگر می‌فرماید: «تَمَامُ الْعَفَافِ الرِّضَا بِالْكَفَافِ: کامل شدن عفاف انسان به رضایت دادن او به مالی است که به اندازه نیازش می‌باشد».

عدم کنترل حواس پنجگانه از حرام

از مواردی که راجع به تحریک تمایلات جنسی می‌توان به آن اشاره کرد مساله عدم کنترل بر مجاری و ورودی های قلب و روح است. این مساله از مقدار کم و برآورده کردن خواهش های نفسانی مبنی بر عدم کنترل انسان بر مبادی ورودی ذهن و قلب در برخی از موارد اتفاق می افتد ولی هنگامی که خواهش نفس اماره و شیطان برآورده شد با ایجاد لذت کاذب انسان را به باز گذاشتن بیشتر مبادی ورودی

بر روی گناهان ترغیب کرده و شخص را به سمت بی تقوایی سوق می دهند، وتاجایی پیش می رود به صورتی که شخص دیگر قادر به کنترل کردن چشم و گوش و لامسه و حواس دیگر در مقابل گناه نیست و اختیارش به دست نفس اماره و شیاطین جنی و انسی می افتد و این قضیه به صورت عادت برای او در آمده و کم کم قبح و زشتی آن حرام ها برایش از بین می رود و شاید حتی به امری پسندیده تبدیل گردد. لذا انسان در ابتدای امر باید هوشیاری خود را حفظ کرده تا فریب ها و خواهش های اولیه نفس را برآورده نکند و در پیش خود توجیه نکند که بایک مرتبه‌ا دمرتبه اجازه ورود به گناه از طریق حواس پنجگانه اتفاق خاصی نمی افتند و بعدا بلافاصله جبران کرده و توبه می نمایم. چون همین توجیهات لذت گناه را برای انسان جلوه می دهد و قبح آن را کم می کند و برای گناه بعدی دیگر آن تقوای اولیه را ندارد و سست می شود. پس در وهله اول پیش آمد گناه باید مانند حضرت یوسف علیه السلام عمل کرد و بعد از پناه بردن به خدا، حواس پنجگانه را از گناه حفظ کرد. در ادامه به صورت جزئی تر به محرک بودن حواس پنجگانه پرداخته خواهد شد.

الف) عدم کنترل نگاه از موارد محرک جنسی حرام

یکی از مواردی که بسیار عامل تحریک تمایلات جنسی و در نتیجه انحراف جنسی برای فرد میشود نگاه و دیدن صحنه های حرام محرک تمایلات جنسی برای فرد می باشد. اهمیت این موضوع آن قدر زیاد است که خداوند دستور به کنترل نگاه را به عنوان مقدمه کنترل تمایلات جنسی، بعنوان اولین دستور برای بنده خود صادر نموده است: «به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاک ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاهها چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گریبان بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر، یا پدر یا

پدرشوهر، یا پسر، یا پسرشوهر (که از همسر دیگر است) یا برادر، یا پسربرادر، یا پسرخواهر، یا زنان (هم‌کیش)، یا آنچه مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتکار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید».

معناشناسی:

۱- کلمه «يَعُضُّوا» از ریشه «غض» به معنای کاستن و پایین آوردن است. چنانکه لقمان به فرزندش می‌فرماید: «وَ اغْضُ مِنْ صَوْتِكَ» یعنی صدایت را پایین بیاور و با صدای بلند صحبت نکن. در اینجا نیز مراد از «غض بصر» بستن چشم نیست، بلکه پایین آوردن نگاه است، به گونه‌ای که انسان نامحرم را ببینند.

۲- مراد از «فُرُوجٍ» عورتین است که باید آن را از نگاه دیگران پوشاند. البته مراد از حفظ فروج در دیگر آیات قرآن، حفظ از زناست، ولی در این آیه، بر اساس روایات، حفظ از نگاه است.

لازمه‌ی ایمان، حفظ نگاه از حرام است «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا» و جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد «يَعُضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» و گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم «مِنْ أَبْصَارِهِمْ» پس چشم پاک، مقدمه‌ی پاکدامنی است «يَعُضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» همچنین چشم‌چرانی و بی‌عفتی، مانع رشد معنوی انسان است. «يَعْضُوا- يَحْفَظُوا- أَرْكِي» و نکته مهم این است که همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند، زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند، بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند، جز صورت و دست‌ها که به طور طبیعی ظاهر است و پوشش آنها، موجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می‌شود. و این آیات علاوه بر مشخص کردن وظیفه بیننده، وظیفه فرد مقابلکه مورد دیدن قرار می‌گیرد را نیز مشخص کرده تا کسی پیدا نشود و بگوید من به هر صورتی که خواستم لباس می‌پوشم و حجابم را رعایت

نمی‌کنم و شخص ناظر نباید بمن نگاه کند تا تحریک نشود. بلکه خداوند با مشخص کردن نظاره گر و نظاره شونده، تکلیف را به عهده هر دوی آنها گذاشته است. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام داریم که فرمود: «لکم اول نظرة الی المرئة فلا تتبعوها بنظره اخری و احذروا الفتنة: نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.» از این روایات و روایات فراوان دیگری در می‌یابیم که نگاه حرام یکی از عوامل مهم در منحرف کردن تمایلات جنسی است که با کنترل آن می‌توان به مقدار زیادی جلوی انحرافات جنسی که بر اثر تحریک تمایلات جنسی پدید می‌آید را گرفت.

ب) عدم کنترل حس شنوایی از محرک تمایلات جنسی حرام

طبیعتاً چون یکی از مبادی ورودی خوراک روح شهوات انسان گوش و حس شنوایی است پس باید آن حس را نیز کنترل کرد تا تحریک حرامی برای آن پیش نیاید همان طور که پروردگار متعال به این نکته به صورت هشدار به زنان پیامبر اشاره می‌فرماید: «یا نساء النبی لستن کأحد من النساء إن اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الادی فی قلبه مرض و قلن قولا مغروراً» ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید.

ج: عدم کنترل حس لامسه از حرام

در جامعه مسلمانان که باید براساس اسلام قوانین وضع شود و مردم خود را ملزم به اجرای قوانین اسلام بدانند و همچنین هر مسلمانی در هر کجای جهان که قرار دارد باید پوششی اسلامی داشته باشد و براساس اسلام و قوانین قرآن عمل نماید تا از آسیب‌های انحراف تمایلات جنسی در امان بماند اما اگر این مهم رعایت نشود و قوانین حجاب توسط مرد و زن مسلمان رعایت نشود آسیب‌های ناگواری پدید خواهد آورد یکی از موارد پوشش نامناسب که باعث تحریک تمایلات جنسی می‌شود لباس

تنگ یا لباس با رنگ یا مدل تحریک کننده است. نمونه برای دستور دین به پوشش مناسب فروان داریم که به ک مورد از آنها اشاره می نماییم: امیرالمومنین علیه السلام در کلامی زیبا در توصیف مومنان می فرماید: «مؤمنین در دنیا اهل فضائل اند. گفتارشان درستی، پوشش آنها میانه روی، روش آنان تواضع است.» پس هرگونه پوشش نامتعارف (لباس شهرت) از لحاظ اسلامی انسان را از افراد جامعه ایمانی متمایز و به ورطه شیطان و عدم ایمان سوق خواهد داد. البته راجع به تحریک پذیری راجع به لمس کردن هم روایاتی داریم که در بخش بعدی (نوشتار سوم، قسمت سوم: لمس کردن) خواهد آمد.

د: عدم کنترل حس ذائقه (خوراک)

خوراک انسان یکی از مهم ترین عواملی است که می تواند انسان را صالح و یا بالعکس آن فاسد کند که در این قسمت به اندازه توان به چگونگی عامل تحریک شهوات بودن خوراکی ها و آشامیدنی ها برای انحرافات جنسی خواهیم پرداخت. ابتدا از جنبه مادی و پزشکی به خوراکی ها و سپس از دیدگاه معنوی به آنها می پردازیم:

– تاثیر طبی خوراک بر انحرافات جنسی

طبیعتا غذاها و نوشیدنی هایی که انسان مصرف می کند تاثیر مستقیم در مزاج و امیال شهوانی انسان دارد به طوری که سهم عمده ای از تحریک پذیری و یا عدم تحریک پذیری جنسی انسان طبق دستورات پزشکی اسلام وابسته به همین امر است. لذا در دستوری که از جانب پیامبر گرامی اسلام (ص) برای شخصی که از تمایلات بالای جنسی در زمان مجرد بودنش رنج می برد، روزه گرفتن بود: «مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! من توانایی (دارایی) ندارم که با زنان ازدواج کنم از بی زنی به شما شکوه می کنم حضرت فرمود: موی بدن را بلند بگذار و مدام روزه بگیر او چنین کرد شدت شهوتش از بین رفت.» به علت این که دو جنبه معنوی و مادی دارد و جنبه مادی آن همان سوخت رسانی کمتر به بدن و تقویت اراده انسان برای کنترل راحت تر تمایلات جنسی است. و جنبه معنوی آن

ایجاد نورانیت در نفس بوسیله روزه است برای مقابله با گناهان که ظلمت هستند. در درجه بعدی خوراکی ها و یا آشامیدنی هایی است که موجب تحریک و بالارفتن تمایلات جنسی و یا پایین آمدن آن می شوند. حال باید فرد متخصص عموماً برای افراد مجرد و گاهی هم افراد متأهلی که از تمایلات بالا رنج می برند، با شناساندن و پرهیز دادن از خوراکی هایی که تمایلات جنسی را افزایش می دهند، آنان را راهنمایی کند و همچنین باید به خوراکی هایی که تمایلات جنسی را کاهش می دهند توصیه کند. و گاهی هم برای اشخاص متأهل که از کمبود تمایلات جنسی رنج می برند باید خوراکی های افزایش دهنده تمایلات جنسی را توصیه کند و از خوراکی های کاهش دهنده تمایلات جنسی بر حذر دارد.

برای شناخت این خوراکی ها و آشامیدنی های مذکور باید به اطبای حاذق طب اسلامی مراجعه نمود تا با تشخیصی صحیح از تمام جوانب شخص (اعم از مزاج فرد یا محیط، شرایط خانوادگی و همسر و امور دیگر) نسخه ای متناسب او با توجه به آیات و روایات صادر کند. اما به طور کلی غذاها و نوشیدنی هایی که مزاج و طبیعت گرم و تند دارند برای افزایش تمایلات جنسی و غذاهایی که مزاج و طبیعت سرد و تر دارند برای کاهش تمایلات جنسی به کار می روند. البته در همین بخش (فصل سوم) به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

– انحراف تمایلات جنسی به علت خوراک (کسب در آمد حرام) و عمل

حرام

گاهی انسان بخاطر خوردن یا آشامیدن برخی از خوراکی ها دچار زمینه هایی برای برخی از انحرافات جنسی خواهد شد، لذا خداوند تعالی چندین مرتبه به خوردن طیبات تاکید می فرماید. کلمه ی «طیب» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال، ذریه، فرزند، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، مسکن، درخت و تحیت آمده است و در مقابل آن کلمه ی «خبیث» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است. حال این مطلب بخصوص در آیه ۵ سوره مائده که مربوط به برخی از انحرافات جنسی است به مومنین

در ابتدای آیه توصیه به خوردن طیبات کرده تا رابطه بین استفاده از طیبات و عدم انحراف جنسی را مشخص تر نماید: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد، و طعام کسانی که به آنها کتاب (آسمانی) داده شده برای شما حلال، و طعام شما هم برای آنها حلال است، و (نیز حلال است بر شما) زنان آزاد و پاکدامن از مؤمنان و زنان آزاد و پاکدامن از پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده، هر گاه مهر آنها را پرداخته باشید در حالی که پاکدامن باشید نه اهل زنا و نه رفیق باز به نامشروع در نهمان و هر کس کفر ورزد بدانچه باید ایمان آورد حقا که عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است».

همچنین ارتباط بین رزق طیب در خوراک و رزق طیب همسر را وهمچنین بالعکس آن یعنی اثر خوراک حرام (خبائث) با انحرافات تمایلات جنسی که انجام دهنده آن را قرآن «خبیثون و خبیثات» می نامد را در قرآن کریم و روایات می توان دید. مثلا در آیه: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَیِّنًا وَ حَفْذَةً وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ اَفِی الْبَاطِلِ یُؤْمِنُوْنَ وَ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ یَكْفُرُوْنَ» و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند.

این ارتباط بین ازدواج سالم و ثمره آن یعنی تشکیل خانواده صالح و سالم و ذریه پاک (یکی از رزق های طیب معنوی) با رزق طیب مادی (خوراکی های حلال) را می توان دید و بالعکس آن راهم می بینیم یعنی خبائث انسان را به انحرافات مختلف از جمله انحراف جنسی می کشاند:

مثلا یکی از خوراکی های حرامی که غیرمسلمانان در هنگام انجام اعمال جنسی استفاده می کنند مشروبات حرام است که امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا شراب خوردن شرابخوار را به زنا، دزدی، آدمکشی و شرک به خدا می کشاند».

از دو آیه کریمه زیر می شود استفاده کرد که مطلق آنچه دلچسب است و دیگران را در آن حقی نیست، خوردن آن جایز است: «یَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ

الطَّيِّبَاتُ»؛ «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» از این دو آیه این قاعده کلی مستفاد است طیبیات عموماً حلال و خبائث عموماً حرام‌اند. باید در نظر داشت طیبیات و خبائث از نظر اقوام بشری متفاوت‌اند مثلاً در نظر اکثریت مردم آسیا خوردن حشرات و جاندارانی امثال قورباغه و خرچنگ و غیره از خبائث است و طبع از آنها نفرت دارد ولی پیش مردم اروپا از طیبیات‌اند و آنها را با کمال ولع می‌خورند. همچنین طیبیات در نظر قومی از خبائث است مثل گوشت حیوانات در نظر بعضی از هندوها. و گوشت حیوانی که در وقت ذبح نام خدا بر آن برده نشده یا آنچه در اثر عدم شرایط میته شده، از نظر اسلام.

بنظر نگارنده کتاب قاموس القرآن: «مراد از طیبیات و خبائث در آیه طیبیات و خبائث واقعی است نه آنچه میان مردم معمول است و آنچه در شرع حرام شده بعثت خبث واقعی است گرچه در عرف از خبائث نیست مثلاً زنا از نظر ظاهری نباید از خبائث باشد همچنین ذبیحه‌ایکه شرائط اسلامی در آن مراعات نشده ایضا گوشت حشرات بنظر بسیاری از مردم و نیز گوشت درندگان و گوشت خوک و ... ولی چون همه اینها از لحاظ واقع از خبائث‌اند لذا حرام‌اند و محرّماتیکه در شرع بیان شده در واقع مصادیق خبائث واقعی‌اند که بشر بخت عده‌ای از آنها راه ندارد مثلاً چهارده یا پانزده چیز از محرّمات ذبیحه در واقع از خبائث‌اند که بشر بخت بعضی از آنها را از قبیل سپرز، و بیضه و غیره نمیدانسته است. علی‌هذا مراد از خبائث و طیبیات عموم‌اند و مستثنی‌ها موضوعاً خارج‌اند».

حال اگر انسان از خوراکی‌ها و اموال و هرآنچه حرام نامیده شده دوری نکند، خود انسان تبدیل به خبیث خواهد شد: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أُعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» به مردم بگو: پلید و پاک، یکسان نیست، گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجب وادارد. پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید، باشد که شما رستگار شوید.

و اگر انسانی به تعبیر قرآن خبیث شد، آنگاه خود به خود جذب همسری خبیث و آلوده خواهد شد و رابطه‌ای پر از انحراف جنسی و خبائث آلود را تجربه خواهد

کرد: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» زنان پلید، سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید، سزاوار زنان پلید. زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک. آنان از آنچه درباره ایشان می‌گویند منزّهند و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است.

دیدگاه های تفسیری:

مومنین از جهت ایمانی که دارند محکوم به مغفرتند و نیز به همان جهت رزق کریمی خواهند داشت. و آن رزق کریم همان حیات طیب در دنیا و آخرت، و اجر نیکوی آخرت است، که در آیه: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هر که از زن و مرد عمل صالح کند در حالی که مؤمن باشد، ما ایشان را به حیاتی طیب زنده نموده، اجرشان را بهتر از آنچه می‌کردند می‌دهیم. بدان نوید داده است.

و مراد از خبیث در خبیثین و خبیثات که غیر از مؤمنین هستند این است که حالتی پلید دارند، و به خاطر کفر وضعی ناخوشایند به خود می‌گیرند. و اگر زنان خبیث را به مردان خبیث، و مردان خبیث را به زنان خبیث اختصاص داده، به خاطر هم جنسی و هم سنخی است، و در نتیجه اینگونه افراد از تلبس به فحشاء مبراء نیستند، (البته صرف این اختصاص، حکم به تلبس و اتصاف نیست).

تشابه به جنس مخالف

تشابه به جنس مخالف از عواملی است که در زمان ما بیشتر از جانب بیگانگان به جامعه مسلمان تحمیل شده است و برای اینکه برخی افراد جاهل از مسلمانان فکر می‌کنند برای رسیدن به جوامع پیشرفته مادی باید ظاهر و پوشش خود را شبیه آنان کرده تا به ظواهر دنیوی آنها برسند، لذا بصورت تقلید از بیگانگان پوشش خود را شبیه آنها کرده و از آنجایی که پوشش آنها بیشتر برخلاف اسلام و شبیه جنس مخالف است آن مسلمانان گمراه نیز طبیعتاً پوششی شبیه به جنس مخالف پیدا

میکنند و همین امر باعث تحریک تمایلات جنسی شده و افراد را به گناه می اندازد. لذا قرآن کریم به مسلمانان هشدار می دهد که فریب ظواهر دنیوی کفار را نخورید که خود را از هر جهت شبیه آنان کنید و ایمان مسلمانان برتر از ظواهر دنیوی آنان است: «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زندگی دنیا در نظر کسانی که کافر شدند زینت داده شده و بهمین جهت کسانی را که ایمان آوردند مسخره می کنند در حالی که مردم با تقوا در روز قیامت فوق آنانند و خدا هر که را بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

البته این به این معنی نیست که مسلمانان تلاشی در جهت رسیدن به علم و فناوری و پیشرفت نداشته باشند فقط به آن جهت است که هر چیزی که در چهارچوب اسلام است را دنبال کنید و به پیشرفت برسید نه در هر زمینه ای مقلد آنان باشید.

به تأخیر افتادن ازدواج

تاخیر افتادن در امر ازدواج یکی از دلایل مهم انحراف از تمایلات جنسی است چون هنگامی که از طرفی نیروی تمایلات جنسی در جوانی به اوج خود می رسد از طرف دیگر اگر هر لحظه روش صحیح مصرف این تمایلات در پیش روی آن جوان قرار نگیرد باعث ایجاد فشار روحی و جسمی هرچه بیشتر به آن جوان می شود و در صورت تاخیر بیش از حد ازدواجش، صبر در برابر آن تمایلات روز به روز سخت تر شده و شاید برای برخی به غیر قابل کنترل تبدیل شود برای همین شاید بفکر راه های غیر صحیح برای استفاده از آن تمایلات جنسی بیفتد و این آغاز انحراف اوست. بنابراین هم خود شخص و هم خانواده و اطرافیان وی و حتی جامعه پیرامونی او طبق آیات قرآن وظیفه دارند بستر ازدواج سریعتر او را فراهم نموده تا امکان ورود وی به مشکلات مذکور وارد نشود: «دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایند که اگر تنگدست باشند خدا از کرم خویش توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و دانا است و کسانی که وسیله نکاح کردن ندارند به عفت

سر کنند تا خدا از کرم خویش از این بابت بی نیازشان کند و از مملوکانتان کسانی که خواستار آزادی خویش و پرداخت بهای خود از دسترنج خویشند اگر خیری در آنان سراغ دارید پیشنهادشان را بپذیرید و از مال خدا که عطایتان کرده به ایشان بدهید».

و نیز آیه دیگری راجع به یتیمان است و چون سرپرستی ندارند و ممکن است به همین علت ازدواجشان به تاخیر بیفتد، خداوند به سرپرست او و عموم مسلمانان دستور می دهد که: «و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه‌ی امور یتیمان چشم‌پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است».

همچنین روایات تکان دهنده ای داریم راجع به مجرد ماندن افرادی که شرایط و توانایی ازدواج را دارند. مانند روایتی که از پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «بیشتر جهنمیان، افراد مجرد (عزب) هستند».

۲. عوامل اجتماعی

در این فصل در مورد عواملی از محرک تمایلات جنسی بحث خواهد شد که این عوامل محرک تمایلات جنسی فقط مربوط به خود شخص به تنهایی نیست، بلکه شخص ممکن است به همراهک یا چند نفر دیگر به این موضوع مبتلا شده و عامل تحریک تمایلات جنسی او و سپس سبب انحراف جنسی او خواهد شد.

الف) روابط آزاد و اختلاط زن و مرد نامحرم

برآورده کردن امیال نفسانی و بخصوص تمایلات جنسی که موضوع بحث ما است دو راه دارد: اول از راه حلال و دوم از راه حرام و غیر شرعی. همیشه انسان هایی که نتوانسته اند تمایلات جنسی خود را لگام بزنند و جلوی زیاده خواهی آن را بگیرند از هر روشی برای برآورده کردن و پاسخ به آن استفاده می کنند. اما کسانی که به حرف خالق و مالک جسم و جان توجه دارند فقط از طریق صحیح سعی در برآورده کردن آن دارند تا از منافع حداکثری سخن خالق دلسوز خویش در دنیا و آخرت بهره مند گردند. لذا خداوند کریم از میان همه راههای ارضای تمایلات این راه را برای اهل ایمان بازگذاشته است: «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»: امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد، ... و نیز زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب، که قبل از شما مسلمانان دارای کتاب آسمانی بودند، برای شما حلال است، البته بشرط اینکه اجرتشان را (که به جای مهریه در زن دائمی است) بدهید، آنهم به پارسایی، نه زناکاری و رفیق گیری، و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می شود.

و همچنین در بیانی تهدید آمیز و البته از سر دلسوزی فراوان برای بندگان خویش آنها را از رفتن به راههای غیر شرعی برآورده کردن همه حلال ها از جمله راه صحیح ارضای تمایلات جنسی برحذر داشته است که خدای نکرده گرفتار عواقب سوء آن راه ها از جمله خشم الهی نشوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرام نکنید طیباتی را که خداوند بر شما حلال نموده و تجاوز نکنید که براستی خداوند دوست نمی دارد تجاوزکاران را.

همچنین در بحث اختلاط زن و مرد نامحرم خداوند خطابی به مومنین دارد که هنگام صحبت با زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، در صورت ضرورت از پشت

پرده صحبت کنید تا اختلاطی بین زن و مرد نامحرم پیش نیاید ... «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»؛ و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان قرض) از آنها (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آنها را پاک‌تر می‌دارد.

پس خداوند در بیان علت این دستور (عدم اختلاط زن و مرد نامحرم) می‌فرماید که: برای پاک ماندن قلب هر دو (زن و مرد نامحرم) این کار بهتر است و طبیعتاً اگر خلاف آن صورت گیرد و اختلاطی پیش بیاید تحریک پذیری جنسی افزایش یافته و قلوب پاک را می‌تواند منحرف کند. بی‌شک در جامعه مخصوصاً در جامعه فعلی نمی‌توان زندگی زن و مرد نامحرم را به طور کامل از هم جدا کرد، ولی در مواردی که ضرورتی نداشته باشد، چنان که از اختلاط پرهیز شود، به یقین، اصول عفت و پارسایی، بهتر حفظ خواهد شد؛ دلیل آن هم مفاسد بسیار وحشتناک و شرم‌آوری است که از اختلاط پسران و دختران در کشورهای غربی دیده می‌شود.

ب) گفتگوهای تحریک آمیز

یکی از مواردی که راه ورودی خوراک تمایلات جنسی است و آن تمایلات را تحریک می‌نماید گفتگوهای تحریک آمیز با غیرهمسر است. اگر این نوع گفتگوها جنسی باشد حتی برای جنس مخالف محرم (غیر همسر) و یا دو نفر هم جنس نیز جایز نیست. و اگر نامحرم باشند که فراتر از آن باید رعایت شود. بنابر این در قرآن خداوند متعال خطاب به همسران پیامبر بر اصل تحریک کنندگی گفتار تحریک آمیز تاکید می‌فرماید و آنها را به اجتناب از چنین گفتارهایی دستور می‌دهد: «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند».

در آیه ۷۱ سوره احزاب خداوند از عبارت «فلا تخضعن بالقول» استفاده نموده است که نشان می‌دهد سخن هوس‌انگیز و تحریک کننده چه با الفاظ تحریک

کننده باشد مثل گفتار زلیخا و چه با صدای نازک و تحریک کننده مثل آیه مذکور در مورد زنان پیامبر (ص) در هردو باعث ایجاد تحریک بخصوص نسبت به مردان می شود. البته صدای مرد و کلمات تحریک آمیز نیز برای زن همین گونه است اما این قضیه بیشتر برای مرد اتفاق می افتد که با صدای زن ها تحریک شوند، برای همین قرآن کریم بیشتر این جنبه را مورد تاکید قرار داده است. البته در پایان متذکر می شود که این اتفاق برای کسانی تاثیرپذیر است که خود شان هم از جهت قلبی مریض و بیمار هستند والا انسان باتقوا، بخاطر ترس از خدایی که دارد اگر هم تحریک شود جلوی نفس خویش را گرفته و بسمت گناه نمی رود.

ج) وجود صحنه های محرک

همان طور که در گفتار قبل گفته شد سخنان تحریک آمیز باعث تحریک تمایلات جنسی می شود، در آیات سوره يوسف نکات دیگری هم خداوند مورد توجه قرار می دهد که می تواند در تحریک پذیری تمایلات جنسی افراد مورد نظر باشد از جمله صحنه ها و انجام افعال و حرکات محرک تمایلات جنسی.

که از جمله آنها می توان به خلوت بودن فضای بین محرم و نامحرم اشاره کرد چنان که زلیخا، حضرت یوسف علیه السلام را به خلوت ترین مکان ممکن که پشت هفت در بسته بود برد «وغلقت الابواب» و همین امر که احساس کنند کسی آنها را نمی بیند خود را برای انجام هرکاری آزاد دیده و تحریک پذیری جنسی آنان بالا خواهد رفت. دومین مورد از صحنه های محرک لباس ها و حرکات شخصی است که می خواهد طرف مقابلش را تحریک کند که همه اینها در ابتدای آیه به صورت اجمالی بیان شده است «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» و آن زنی که یوسف در خانه وی بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را محکم بست و گفت بیا.

در مفردات نوشته شده: «کلمه «رود» به معنای تردد و آمد و شد کردن به آرامی است به خاطر یافتن چیزی، و کلمه «رأد» هم که به معنای طالب و جستجوگر

علفزار است از همان ماده است «اراده» از ماده «راد، يرود» که به معنای سعی در طلب چیزی است، انتقال یافته و به معنای خواستن شده. آن گاه می‌گوید: «مراوده» به معنای اینست که کسی در اراده با تو نزاع کند یعنی تو چیزی را بخواهی و او چیز دیگری را، و یا تو در طلب چیزی سعی و کوشش کنی و او در طلب چیز دیگری. و اگر گفته شود: «راودت فلانا عن کذا» هم چنان که خدای تعالی فرموده: «هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي» و نیز فرموده: «تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ» معنایش این است که «فلانی فلان شخص را از رأیش برگردانید» و در دومی «او مراوده کرد با من» و در سومی «او با غلامش مراوده می‌کند» یعنی او را از رأیش برمی‌گرداند. و در دو جمله «وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ» و جمله «سَرَّارَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ» نیز به این معنا است.

و در مجمع البیان گفته: «مراوده» به معنای مطالبه چیزی است به رفق و مدارا و نرمی تا کاری که در نظر است به آن چیز انجام یابد، و از همین باب است که به میله سرمه می‌گویند «مروود»؛ زیرا با آن سرمه می‌کشند، ولی در مطالبه قرض نمی‌گویند «راوده». و اصل این کلمه از ماده «راد، يرود» به معنای طلب چراگاه است، و در مثل آمده که: «الرائد لا يكذب اهله» کسی که در جستجوی چراگاه است به اهل خود دروغ نمی‌گوید. و «غلقت» از «تغلیق» است که به معنای بستن درب است آن چنان که دیگر نتوان باز کرد، زیرا ثلاثی مجرد آن به معنای صرف بستن است، و تشدید باب تفعیل مبالغه در بستن است که یا کثرت آن را می‌رساند، و یا محکمی را. کلمه «هَيْتَ لَكَ» اسم فعل و به معنای «بیا» است و «مَعَاذَ اللَّهِ» به معنای «پناه می‌برم به خدا» می‌باشد، بنا بر این، کلمه مذکور مفعول مطلق «اعوذ باللّه» است که قائم مقام فعل است. این آیه شریفه در عین کوتاهی و اختصار، اجمال داستان مراوده را در خود گنجانده، و اگر در قیودی که در آن بکار رفته و در سیاقی که آیه در آن قرار گرفته و در سایر گوشه‌های این داستان که در این سوره آمده دقت شود تفصیل مراوده نیز استفاده می‌شود.

حال در ابتدای آیه از کلمه «راودته» استفاده شده است که به طور اجمالی بر معنای آماده شدن از جهت پوشش و حرکات تحریک آمیز زلیخا برای حضرت یوسف

دلالت می کند که وقتی این حرکات و پوشش و خلوتی با نامحرم که ارکان یک صحنه محرک را تشکیل می دهند با گفتار تحریک آمیز «هیت لک» همراه می شود آنگاه چنان قدرت تحریک کننده ای را پدید می آورد که حتی پیامبر خدا هم اگر برهان و نشانه خدایش نبود امکان گرفتار شدن در دام گناه را پیدا می کند چه برسد به افراد عادی جامعه: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» آن زن قصد او کرد؛ و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

و در روایتی از پیامبر اکرم (ص) داریم که فرمودند: «نباید زن و مرد نامحرم با هم خلوت کنند، هیچ زن و مرد نامحرمی با یکدیگر خلوت نمی کنند مگر اینکه سومی آنها شیطان باشد.

د) دوست ناباب

همیشه کی از چیزهایی که مورد تاکید قرآن، روایات و به تبع آنان علمای اخلاق برای تغییر انسان ها به سمت بدی ها یا خوبی ها بوده است، رفیق و هم نشین بد یا خوب است. این مقوله به اندازه ای مهم است که در جای جای قرآن و روایات به آن پرداخته شده است. در زمینه تمایلات جنسی نیز همین قانون جاری است و دوست انسان اگر خدای نکرده ناهل و منحرف باشد آدمی را به ورطه سقوط و نزول می کشاند و گاهی آن قدر این اتفاق به آرامی می افتد که زمانی شخص این مشکل را متوجه می شود، که دیگر راه باز گشتی نخواهد بود و به تعبیر قرآن در روز قیامت فقط افسوس می خورد: «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» ای بر من، کاش فلانی را به دوستی نگرفته بودم، او مرا از قرآن گمراه کرد و شیطان مایه خذلان آدمی است. دیدگاه های تفسیری:

از لطایف تعبیرات قرآن: «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ» است، چون در این تعبیر در

ندا و استغاثه، تدرجی لطیف به کار رفته، در آیه اول منادی حذف شده، اشاره به اینکه او نجات دهنده‌ای می‌خواهد که او را نجات دهد، هر که باشد، و آوردن کلمه «ویل» در این آیه می‌فهماند که برای او روشن شده که دیگر کسی نیست او را از عذاب نجات دهد، و جز هلاکت و فنا دادرسی ندارد، و به همین جهت ندایش را با ویل اداء می‌کند.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» این آیه تمنای سابق را تعلیل می‌کند، و مراد از «ذکر» مطلق احکام و دستوراتی است که رسولان آورده‌اند، و یا خصوص کتب آسمانی است که از نظر مورد منطبق می‌شود با قرآن کریم. و جمله «وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» جزء کلام کفار نیست، بلکه کلام خدای تعالی است. البته ممکن هم هست جزو کلام کفار باشد، که از شدت تحسر و تاسف آن را بگویند. کلمه «خذلان» - به ضم خاء- به این معنا است که: کسی که امید یاری‌اش را داشتیم، ما را یاری نکند، و خذلان شیطان این است که در دنیا به انسان وعده می‌دهد که اگر به اسباب ظاهری تمسک کنی و پروردگارت را فراموش نمایی تو را از هر مکروهی نجات می‌دهم، و در نجات یاریت می‌کنم، ولی همین که اسباب از کار افتاد، و قهر الهی همه را از اثر انداخت - که در روز مرگ جزئی و در روز قیامت کلی است- آن روز دست از یاری انسان برداشته، آدمی را تسلیم سرنوشت شوم خود می‌کند.

پس همه باید مواظب باشیم تا همنشین چنین دوستان نابابی که قرآن فرمود نشویم گرچه ممکن است ترغیب و تشویق آن دوستان نا اهل به استفاده بد از شهوات به مذاق و میل ما خوش بیاید اما باید از آنان فاصله گرفت تا مانع فراموشی یاد خدا نشوند و انسان را از مسیر حق باز ندارند: «وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

۳. عوامل طبیعی

در مورد این بحث باید گفت یکی از بحث‌هایی است که در عین اهمیت بالا در امر تحریک یا کنترل تمایلات جنسی، اما بسیار مهجور بوده و کمتر از آن یاد می‌شود و در بحث‌های علمی راجع به این بحث، سهم درخور توجهی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود.

چیزی که باید راجع به این موضوع بدانیم این است که شناخت بدن، و غذاها و محیط زندگی سهم به‌سزایی در کنترل آن دارد. درست است که کنترل روح نقش اساسی در کنترل تمایلات جنسی داشته و باید طبق حرف‌های مذکور، نسخه‌هایی برای مهار آن ارائه کرد، اما باید این نکته اساسی را هم در نظر داشت که بین روح و جسم انسان، ارتباط عمیقی است به طوری که تاثیر بسزایی بر یکدیگر داشته و کنترل یا عدم کنترل هر یک، قطعاً بر دیگری اثری عمیق و مستقیم خواهد داشت. لذا ما در این فصل برآنیم که در حد توان، چگونگی تاثیر عوامل طبیعی بر تحریک پذیری تمایلات جنسی و یا کنترل آن را با توجه به آیات قرآن و تعدادی از روایات به اختصار بیان کنیم تا خواننده در جریان آن قرار گیرد:

الف) مزاج و طبیعت انسان

در روایتی است که وقتی طبیب مخصوص هارون الرشید که مردی نصرانی و حاذق در طب بود به علی بن الحسین بن واقد گفت کتاب آسمانی شما هیچ دستوری در باره بهداشت و حفظ الصحه ندارد، و حال آنکه سعادت بشر را دو علم تامین می‌کند یکی علم ادیان و دیگری علم ابدان (طب). امام علی بن الحسین علیه السلام در جوابش گفت: خداوند علم ابدان را در کتاب خود در نصف یک آیه خلاصه کرده است و آن جمله «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» است. رسول گرامی اسلام (ص) نیز این معنا را در جمله کوتاه «معهده خانه هر دردی است و پرهیز سر آمد هر دوايي است، و باید که حق بدن را در آنچه عادتش داده‌ای ادا کنی» خلاصه کرده. طبیب نامبرده فکری کرد و گفت: آری، کتاب شما و پیغمبرتان با این دو جمله دستور دیگری را برای

جالینوس باقی نگذاشتند.

بر طبق این روایت (بخصوص از آن قسمت روایت که آن شخص می گوید: سعادت بشر با دو علم است که کی از آنها علم الابدان، یعنی طبابت بدن مادی انسان ها است، و حضرت گفته او را نفی نمی کنند) و روایات دیگر متوجه می شویم که علم الابدان علمی مهم و مربوط به بحث مزاج شناسی و طبیعت انسان هاست و فرا گرفتن و دانستن این علم برای زندگی صحیح مادی و همچنین درمان بیماری ها، لازم است. لذاست که خداوند متعال به بهترین بندگانش که رسولانش باشند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح بپردازید که من به هر چه می کنید آگاهم».

و همچنین به عموم مردم می فرماید: «كُلُوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید و در مورد آن طغیان نکنید که غضب من به شما می رسد و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرده است.

برای اینکه انسان طیبیات را بشناسد اولاً باید بدن خویش را بشناسد و دوم اینکه با توجه به آیات و روایات باید غذای متناسب با بدن خویش را شناخته و از آنها استفاده کند تا به ظاهر این آیات عمل کرده باشد. البته همانطور که مشخص است این آیات می تواند بر غذای طیب از لحاظ معنوی هم دلالت کند که در جای خودش به آن پرداختیم.

برای نمونه به داستان زایمان حضرت مریم در قرآن می توان اشاره کرد که با توجه به شناختی که خداوند از بدن شخصی که زایمان کرده است دارد، به او خوردن رطب را دستور می دهد و همچنین به حضرت یونس علیه السلام که از شکم ماهی رها می شود، باشناخت دقیقی که حق تعالی از بدن انسان و آنچه مورد نیاز اوست دارد، و برای بازیابی قوای از دست رفته او، خوردن کدو را به او دستور می دهد و برای او بوته کدو را مهیا می سازد.

بنابراین حال که به این موضوع مهم در قرآن کریم پی بردیم باید باتوجه به سن و جنسیت و اقتضائات دیگر شخص، بهترین خوراک برای کنترل تمایلات جنسی او را تشخیص دهیم و او را به استفاده از آن توصیه کنیم (برای کسانی که تمایلات جنسی زیادی دارند و همین امر موجب به گناه افتادن آنان می شود) و همچنین باتوجه به شرایط فوق غذاهایی را که تمایلات جنسی فرد را تحریک می نماید، شناسایی شوند تا به افراد مذکور گفته شود که آن غذا و نوشیدنی ها را کمتر استفاده کنند و برای کسانی که نیاز به تمایلات جنسی در امور مثبت دارند توصیه شود تا از این موارد بیشتر استفاده کنند.

ب) مزاج و طبیعت غذاها

همانگونه که در گفتار قبل گذشت انسان به شدت محتاج آن است که ابتدا مزاج و طبیعت بدن خود را بشناسد و بعد از میان خوراکی ها و نوشیدنی های حلال بهترین آن را که متناسب نیاز و طبیعت اوست برای خود انتخاب کند. لذا خداوند در یک کلام کوتاه اما عمیق می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» پس انسان باید به غذای خود بنگرد.

یعنی انسان باید بنگرد که چه غذایی متناسب با مزاج و طبیعت و نیاز کنونی اوست، پس آن را مصرف نماید تا مشکلات جسمی و روحی از جمله مشکلات تمایلات جنسی برای او رخ ندهد.

در اینجا این خوراکی که ویژگی های فوق را دارا باشد و علاوه بر پاکیزگی و طهارت ظاهری و متناسب بودن با شرایط و نیاز های بدن، از جهت معنوی هم پاکیزه و طاهر باشد را خداوند تحت عنوان واژه طیبات در قرآن کریم به کار برده است و به رسولان و بندگانش به استفاده از آن طیبات توصیه می نماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح بپردازید که من به هر چه می کنید آگاهم.

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ»؛ از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و در مورد آن طغیان نکنید که غضب من به شما می‌رسد و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرده است.

معنا شناسی:

«طیب» به معنای چیزی است که ملایم با طبع باشد، و در اینجا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می‌کند. و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقای خود از آنها استمداد می‌جوید، مانند مسکن، همسر و ... برای تشخیص اینکه کدامیک از افراد این انواع «طیب» و مطابق با میل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانی او است، خداوند او را مجهز به حواسی کرده که با آن می‌تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

این مساله که زندگی صحیح و سعید آدمی مبتنی بر رزق طیب است احتیاج به گفتن ندارد، و ناگفته پیدا است که انسان وقتی در زندگی خود به سعادت مطلوبش نائل می‌شود که وسیله ارتزاقش چیزهایی باشد که با طبیعت قوا و جهازاتش سازگار بوده، و با بقای ترکیب خاصی که آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هیچ جهازی مجهز نشده مگر اینکه زندگیش موقوف و منوط بر آن است. بنا براین، اگر در موردی، حاجت خود را با چیزی که با طبعش سازگار نیست برآورده سازد نقصی به خود وارد آورده، و مجبور است آن نقص را به وسیله سایر قوای خود متمیم و جبران نماید.

مثلاً گرسنه‌ای که احتیاج به غذا را به صورتی غیر صحیح بر طرف می‌سازد و بیش از اندازه لازم غذا می‌خورد نقصی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد، و مجبور می‌شود به وسیله دوا و اتخاذ رژیم، جهاز هاضمه و غدد ترشحی آن را اصلاح نماید، و وقتی این عمل را چند بار تکرار کرد دواهای مزبور از اثر و خاصیت می‌افتد، و انسان برای همیشه علیل شده از انجام کارهای حیاتی‌اش که اهم آن فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند، و همچنین سایر حوائج زندگی. علاوه بر اینکه تعدی از این سنت انسان را

به چیز دیگری تبدیل می‌کند، و به صورت موجودی در می‌آورد که نه عالم برای مثل او آفریده شده، و نه امثال او برای عالم خلق شده‌اند.

آری، انسانی که یکسره خود را به دست شهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت از لذائذ حیوانی و شکم و شهوات و امثال آن تمتع ببرد انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی رود که فطرت برایش تعیین ننموده است.

ذکر طیبات از رزق و عطف آن بر زینت و قرار داشتن این عطف در سیاق استفهام انکاری این معنا را می‌رساند که اولاً رزق طیب دارای اقسامی است. و ثانیاً زینت خدا و رزق طیب را هم شرع اباحه کرده و هم عقل و هم فطرت. و ثالثاً این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گر نه جامعه را تهدید به انحطاط نموده شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند که مایه انعدام آن است.

خداوند نمونه‌هایی از این طیبات را در آیاتی متذکر شده است، البته این مواردی که خداوند در آیات مذکور بیان فرمود (آب گوارا، گوشت و لبنیات حیوانات، خرما و انگور و مشتقات آنان و عسل که سرآمد خوراکی‌های بشر و شفا دهنده همه بیماری‌هاست) همه و همه گوشه‌ای از نعمت‌های پروردگار است که برای خوراک ما بعنوان طیبات قرار داده است و اگر بخواهیم آن نعمت‌ها را بشماریم، قادر به این کار نخواهیم بود.

ولی با این حال چنانچه گفته شد همه این خوراکی‌های پاکیزه که مناسب و مورد نیاز بدن شخص است در صورتی به صورت طیبات واقعی در می‌آید که آن روی سکه آن هم درست باشد و آن هم بدست آوردن آن غذا یا نوشیدنی (که از لحاظ ظاهری حلال است) از راه و مسیر کسب حلال است و همین امر می‌تواند در تحریک جنسی یا عدم آن موثر باشد که بحث آن گذشت.

ج) تاثیر خوراک حرام (ظاهری) در انحراف جنسی

روح و جسم آدمی با یکدیگر عجین شده است و بر روی یکدیگر اثر مستقیم دارند. لذا غذاهایی که انسان می‌خورد اثری مستقیم بر روی شهوات که از ویژگی‌های

موثر روح برجسم انسان است، دارد. بنا براین پروردگار متعال که در تربیت آدمی همه جوانب امر را در نظر می گیرد، دستوراتی در قرآنش مبنی بر رعایت حلال و حرام بودن از جهت معنوی و مادی در خوراک جسم را برای بندگانش در نظر می گیرد: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» و چرا از آنچه اسم خدا بر آن برده شده نمی خورید و حال آنکه خدا آنچه را که به شما حرام کرده برایتان شرح داده جز آنچه بدان ناچار شده اید، و خیلی ها به هوس های خویش بدون علم گمراه می شوند که خدای تو تجاوزکاران را بهتر می شناسد.

همچنین آیه «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده مخورید که عصیان است.

از این آیات و آیات مشابه در می یابیم که اگر غذا حلال نباشد (چه نام خدا یا دستور خدا راجع به استفاده از آن رعایت نشده باشد مثل خوردن گیاهان مضر، حیوانات حرام گوشت، خون، شراب و هرچه که خوردن آن حلال نیست و چه از راه کارحرام و پول حرام مثل کم فروشی، دزدی، اختلاس، رشوه و یا از دیگر راه های حرام کسب درآمد بدست آمده باشد) حتی اگر از لحاظ ظاهری پاکیزه باشد فایده ای نخواهد داشت و غذاهای طیب نخواهد بود و چون این خوراکی ها جزء خبائث می شود بنابر این باعث تحریک تمایلات جنسی به سمت انحرافات و گناهان خواهد شد.

(د) ویژگی های محیط زندگی

یکی از عوامل موثر در تحریک تمایلات جنسی علاوه بر طبیعت و خوراک انسان، محیط زندگی او خواهد بود. مثلاً طبق تجربه و طب مشخص شده است که اکثر افرادی که در مناطق گرمسیری زندگی می کنند به دلیل دارا بودن طبیعت و مزاج گرمی که بر اثر شرایط محیطی پیرامون آنان برایشان ایجاد شده است، تمایلات جنسی بالاتری داشته و در نتیجه تحریک پذیری جنسی بیشتری خواهند داشت.

وبالعکس آن هم در مناطق سرد سیری صادق است. بنا براین قرآن کریم این سنت پسندیده قریش را یاد آور می شود تا مقداری از تبعات این موضوع برای انسان ها بعمل به این شیوه کاسته شود: «إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ»؛ تا شما قریش با رحلت زمستانی و تابستانی مانوس شوید، و امر معاشرت با بگذرد.

که قریش با این کارشان هم به اقتصاد خود کمک میکردند و با جابجایی بین مناطق سردسیری و گرم سیری تجارت می کردند و هم از عوارض منطق گرم سیری در تابستان و مناطق سرد سیری در زمستان ها، رهایی می یافتند.

۴) عوامل ماورایی

آخرین فصل از عوامل محرک تمایلات جنسی، عوامل ماورایی و غیر ملموس است. اگرچه در فصل های گذشته نیز اموری بودند که غیر قابل لمس بودند و در تحریک تمایلات جنسی موثر بدند اما زمینه و بستر آنان و یا امری از آنان به عالم خارج گره خورده بود. اما در اینجا عواملی مورد بحث قرار می گیرد که با عالم ماده ارتباط چندانی ندارند و بیشتر جنبه ذهنی و تحریک کردن از راه فکر و وسوسه را در آدمی دارند.

الف) نفس اماره و خیال پردازی ذهنی

شاید بتوان گفت اصلی ترین محرک جنسی در انسان همین نفس آدمی است که بقیه محرک هایی که گفته شد یا در آینده گفته خواهد شد ابزاری هستند در خدمت این نفس آدمی برای تحریک کردن انسان در امور جنسی. حال اگر این تحریک پذیری از راه صحیح و برای هدفی صحیح و طبق دستورات الهی باشد، آنگاه نفس مطمئنه که انسان را به امور خوب دعوت می کند، مسئول این امر خواهد بود. اما اگر این تحریک پذیری در زمینه غیر از چهارچوب دستورات الهی صورت گیرد، نام نفس اماره که انسان را به سمت بدی ها سوق می دهد برجسته خواهد شد و این کار برعهده او خواهد بود، همانی که آن قدر می تواند قدرتمند باشد که حتی پیامبر الهی را نیز در زمینه انحراف جنسی، ممکن است تحت تاثیر خویش قرار دهد: «وَمَا أُبْرِيءُ

نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ من خویش را مبرا نمی‌کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد مگر آن را که پروردگارش رحم کند که پروردگار من آمرزگار و رحیم است.

نفس اماره ای که میتواند پیامبر الهی را تحت تاثیر قرار دهد، دیگر با ما چه خواهد کرد؟ در قرآن کریم از نفس اماره تعبیر به هوی هم شده است، بنابراین پروردگار متعال در دستوری به بندگانش آنان را از پیروی از این نفس برحذر داشته و به آنان هشدارهای لازم را در آیات متعدد و متنوع راجع به این دشمن درونی می‌دهد. لذا آیات متعددی مبنی بر نهی از تبعیت از هوای نفس (نفس اماره) داریم که به چند نمونه درپاورقی اشاره می‌کنیم.

ب) شیطان

همانطور که در بحث قبل گفته شد عمده ترین محرک تمایلات جنسی آدمی، نفس اوست. اما باید بدانیم که کی از قوی ترین عواملی که در خدمت نفس اماره قرار می‌گیرد و به عوامل محرک دیگر تمایلات جنسی که به طور مفصل بحث آن گذشت، انسان را سوق می‌دهد و ترغیب می‌نماید تا در امور حرام از آن تمایلات جنسی استفاده کند و او را به انحراف بکشاند، شیطان است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ شیطان شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و فزونی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست. از این آیه هم رابطه میان فقر و فحشاء را متوجه می‌شویم (که در بحث اولین محرک تمایلات جنسی گذشت) و هم اینکه شیطان یکی از محرک های تمایلات جنسی که از مصادیق بارز فحشاء می‌باشد است.

حال باید بدانیم که شیطان بر دو گونه است: جنی و انسی «شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» وقتی نام شیطان آورده می‌شود آنچه به ذهن های اکثر مردم متبادر می‌شود شیطان هایی از جنس جن است که سردسته آنان ابلیس است، اما طبق تعبیر قرآن

عواملی از شیطان وجود دارند که جزء آدمیان هستند و حتی ممکن است شاید شخصی در کل انسان خوبی باشد اما برخی حرف ها و اعمالش شیطانی باشد و در جهت اهداف شیطان قرار بگیرد. بنابراین شیطان های انسی می توانند یکی از رفیقان و همنشینان بد باشد (که بحث آن در همین بخش گذشت). حال یکی از شگردهای شیطان برای طرح دوستی ریختن با انسان در ابتدای امر این است که خود را دلسوز و خیرخواه انسان جا بزند: «وَوَقَّاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» و برای ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم.

و بعد از آن از روش های دیگری برای فریفتن او استفاده می کند از جمله زیبا جلوه دادن اعمال به او، دروغ گفتن به او، نا امید کردنش از رفتن به مسیر حق و روش های دیگری که به همراه آیات آن در ادامه خواهد آمد. وبعد از مدتی که بر دوست خود مسلط شد حتی از ابزار ترس برای نگه داشتن انسان در مسیر خودش استفاده می کند که البته خداوند با دلگرمی دادن به انسانی که مسیر اشتباه دوستی با شیطان را برگزیده او را به نترسیدن از شیطان و بازگشت به مسیر الهی دعوت می کند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ این سخنان شیطان است که به وسیله آن دوستانش را می ترساند. شما مسلمانان از آن بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید.

اما اگر انسان همچنان دوستی با شیطان را ادامه داد و به مسیر حق برنگشت، خداوند همنشینی از شیاطین برای او قرار می دهد: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

این شخص در روز قیامت از این کار خود بشدت پشیمان می شود ولی دیگر راه بازگشتی ندارد: «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» هر کس شیطان همدم او باشد بی تردید بد همدمی است.

عوامل اخلاقی عدم اهتمام برخی از جوانان به نماز با استفاده از آموزه‌های قرآنی

محمدرضا فرهادی حصاری*

چکیده

دشمنان اسلام از ابتدای بعثت نبی مکرم اسلام تا کنون در تلاش برای ضربه زدن به این دین آسمانی هستند و به همین خاطر از هیچ اقدامی علیه دین مبین اسلام و پیروان آن مضایقه نکرده‌اند. یکی از اقدامات آنان تلاش برای تسلط یافتن بر افکار جوانان مسلمان از هر طریق ممکن بوده است و در این راه از ثروت گسترده مالی و رسانه‌ای که در اختیار دارند بهره برده‌اند. یکی از اقدامات گسترده آنها ایجاد شبهه نسبت به نماز و فلسفه آن و دادن پاسخ‌های پوچ و بی‌پایه و اساس به آنها بوده است. نویسندگان در ضمن این مقاله با توجه به منابع دینی بویژه آیات قرآن به بررسی مختصر عوامل اخلاقی که باعث می‌شوند جوانان نسبت به نماز بی‌توجه شوند و اهتمام لازم را نداشته باشند می‌پردازد.

کلیدواژه: عدم اهتمام به نماز، اخلاق عبادی جوانان، آیات و روایات نماز، تقویت ایمان.

* دانش پژوه مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین (ع) .

مقدمه

در مورد اهمیت نماز باید چنین بیان کرد که نماز بهترین نوع تشکر از نعمات الهی است، حتی اگر مسلمان هم نباشیم، احسان و نیکی دیگران، قدردانی و تشکر را بر عهده ما می گذارد. روح و هدف و فلسفه نماز، همانگونه که از آیات متعدد برمی آید، یاد خداست. مسئله نماز از جمله مسائلی است که در قرآن و طی آیات مختلف، به ابعاد گسترده آن پرداخته شده است، تا جایی که طبق گفته قرآن پژوهان در حدود یک ششم از آیات قرآن مختص به نماز است و از ابتدای تکلیف تا زمانی که فرد زنده است و در تمام شرایط بر عهده او می باشد و هیچ گاه از گردن او ساقط نمی شود حتی اگر در بستر بیماری باشد و یا در حالت احتضار باشد باید بستر او را به سمت قبله نمایند و با حفظ شرایطی که در رساله های عملیه آمده، نماز را بخواند (البته در صورتی که در حالت هوشیاری باشد و این عمل برای او مقدور باشد)، موارد مذکور نشانگر این مطلب است که نماز دارای اهمیت فوق العاده ای در محضر الهی می باشد و از طرفی برخلاف آنچه تصور می شود اقامه نماز اختصاص به اسلام ندارد بلکه طبق کلام خداوند در سوره مبارکه مریم آیه ۳۱ «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» سایر ادیان و مذاهب نیز نماز داشته و دارند. مسأله اول در فروع دین نماز است لذا رسول خدا (ص) اولین چیزی که به افراد تازه مسلمان می آموختند نماز بود.^۲ با این حال، موضوع اهمیت ندادن به نماز در میان جوانان و عوامل اخلاقی آن، از جمله مباحثی است که در زمینه آموزش مسائل دینی و اخلاقی مورد توجه همگان به ویژه خانواده ها، مدارس و مسئولین و کارشناسان مسائل فرهنگی و اجتماعی می باشد. از این رو در ادامه به برخی از عوامل اهمال و بی توجهی افراد بویژه جوانان به این فریضه با اهمیت می پردازیم.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳.

۱. گناه و هواپرستی

پیروی از هوای نفس و وسوسه های شیطان یکی از علل و زمینه های درونی بی توجهی انسان به معنویات از جمله نماز است. غرق شدن افراد در شهوات موجب دوری از خدا و دین و همه معنویات می شود. و همچنین با هر گونه احساس تعالی اعم از مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد. همه آنها را می میراند. آدم شهوت پرست، نه تنها نمی تواند احساسات مذهبی را در خود بیپوراند؛ احساس عزت، شرافت و سیادت را نیز از دست می دهد؛ احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می کند. آنکه اسیر شهوت است، جاذبه های معنوی اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری، کمتر در او تأثیر دارد. باید توجه نمود که تمایلات جنسی برای تداوم نسل انسان و قوام بخشیدن و استمرار حیات انسان لازم و ضروری است و بدون آن حیات بشری دوامی ندارد. این نیرو اگر در جا و محل مناسب خود و در محدوده دستورات دین و شرع به کار گرفته شود مفید و آرام بخش و لذت آفرین است و اگر از کنترل خارج گردد و به طور نامشروع و غلط استفاده شود موجب ناهنجاری های روانی و روحی فراوان فردی و اجتماعی و فرهنگی و عامل کیفر و عذاب اخروی است.

خداوند متعال در آیات متعدد به این واقعیت که هواپرستی و پیروی از خواهش های نفسانی، نقش پررنگی در عدم گرایش انسان به دین دارد، اشاره نموده است، از جمله: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۳

«هوی» که در آیه فوق ذکر شده بمعنای تمایل نفس به شهوت است و گفته شده که در اصل، بمعنای سقوط از بلندی گرفته شده است؛ زیرا سبب سقوط انسان می شود و در دنیا گرفتار انواع مصائب و در آخرت گرفتار آتش دوزخ شود جهنم را از این حیث «هاویه» گفته اند که قعر آن به قدری پایین است که حساب ندارد.

۳. جاثیه / ۲۳: « پس آیا کسی را که هوای خویش را معبود خود ساخت را دیدی؟ و خدا او را دانسته گمراه گردانید و بر گوش دل او مهر زده و بلعیدن اش پرده نهاده است... »

به هر حال آیه در مورد کسانی است که هوای نفسشان را معبود خود ساخته اند و هر چه که دارند به پای آن قربانی می نمایند. این آیه و بسیاری از آیات دیگر همگی رابطه هواپرستی را با از دست دادن قدرت تشخیص حق از باطل و سرگردانی و گمراهی نشان می دهد و مانع درک حقیقت و واقعیت هواپرستی می داند و موجب بی توجهی و اهمیت ندادن به معنویات بخصوص نماز در بین جوانان می شود.

و به همین خاطر می باشد که زمانی که حکومتی می خواهد بر حکومت دیگر چیره شود در بین جوانان آن حکومت وسایل شهوت رانی و عیاشی را فراهم می نماید تا روح اخلاق و مذهب و شجاعت و مردانگی را در بین آنان بمیراند. در تاریخ که بنگریم از این موارد بسیار خواهیم دید از جمله فتح «اندلس» توسط مسیحیان، کشوری مسلمان که با روش یادشده توسط مسیحیان فتح گردید.

رهبر معظم انقلاب در توصیف این ماجرا فرمودند: «آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند. جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند. گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند.»^۴

این برنامه و مشابه آن و شاید بتوان گفت برنامه های دقیقتر و زیرکانه تر هم اکنون نیز توسط کشورهای استعمارگر غربی در حال اجرا می باشد از جمله ورود آزاد و بی رویه موبایل و ماهواره که به راحتی صورت می پذیرد و این در حالی است که کشور ما به شدت تحت تحریم های مختلف قرار دارد، آیا این غیر از ترویج فساد هدف دیگری هم می تواند داشته باشد؟!

جمله زیر از زبان «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر پیشین اسرائیل خطاب به مجلس نمایندگان امریکا بیان شده است:

ارسال برنامه های ماهواره ای حاوی تصاویر زنان زیبا، با بدن های برهنه و نیمه

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان؛ ۸۱/۱۲/۶.

برهنه و پرداختن به امور دنیوی، از قبیل زندگی تجملی و البسه زیبا و صحنه های جنسی و مشاهده امور کاملاً انحرافی باعث می شود که کودکان ایرانی خواستار لباس های زیبا، زندگی تجملی و استخر و امثال این ها شوند و با این امر می توان در ایران انقلابی به راه انداخت.

امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی گرانبها می فرمایند: «در بین بنده و پروردگار حجابی تاریک تر و وحشتناک تر از نفس اماره و خواسته هایش وجود ندارد، و برای ریشه کن کردن آنها سلاحی بهتر از (احساس) احتیاج به خدا و خشوع و گرسنگی و تشنگی در روز (روزه داری) و شب زنده داری وجود ندارد.»^۵

وقتی تیرگی و قساوت دلها را می گیرد، نور ایمان در دل ها خاموش می شود و می میرد خداوند نیز این حالت برخی از افراد را چنین نقل می نماید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: برای آنان چه استغفار و آمرزش بطلبی و چه برایشان استغفار و آمرزش نخواهی هرگز خداوند ایشان را نمی بخشد.^۶

اعمال و رفتارهای انسان چه خوب و چه بد، مانند بذر و دانه ای است که در خاک کاشته است، اگر دانه و بذر خار کاشته باشد، آنچه حاصل خواهد شد، خار است و اگر بذر و دانه گل کاشته باشد، آنچه حاصل خواهد شد گل است، روح آدمی نیز برای گرایش به معنویات باید زمینه مساعد داشته باشد و روحی که در محیط دنیاطلبی و گناه و شهوت پرستی رشد کرده باشد توان آن را ندارد تا از معنویات، مخصوصاً نماز استقبال نماید. و به فرموده خداوند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»: اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید باز هم به خودتان بدی

۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بحار الانوارالجامعه الدرر أخبار ائمة الأطهار)، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ص ۶۹، «لَا حِجَابَ أَظْلَمَ وَأَوْحَشُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ وَ لَيْسَ لِقَتْلِهِمَا وَقَطْعِهِمَا سِلَاحٌ وَ آلَةٌ مِثْلُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ الْخُشُوعِ وَ الْجُوعِ وَ الظَّمِّ بِالنَّهَارِ وَ السَّهْرِ بِاللَّيْلِ.»

۶. منافقون / ۶.

می کنید.^۷

گناه و پیروی از شهوات و هوای نفس نیز بر روح و روان انسان تأثیر می گذارد و به فرموده امام صادق (علیه السلام) تأثیر آنها سریعتر از تأثیر چاقو بر گوشت است.^۸ گناه نه تنها انسان را از سعادت و سلامت روح و جسم دور می کند، بلکه باعث محرومیت از عبادات نیز می شود بگونه ای که از آثار زیانبار گناه باز داشتن فرد از نماز است. در دعای ابو حمزه ثمالی، امام سجاد (علیه السلام) به بررسی عوامل بی رغبتی به نماز و مناجات پرداخته است و به خداوند تبارک و تعالی عرض می کند: «خدا یا! چه شده است که هرگاه با خود می گویم آماده نماز شوم و مناجاتی با تو داشته باشم، کسالت را بر من مسلط و لذت مناجات را از من سلب می کنی ... شاید مرا بی اعتنا به ربوبیت خود یافتی و از خود دورم نموده ای ... شاید به جرم و گناهم یا به جهت بی حیایی مرا مجازات نموده ای؟ شاید مرا با اهل بطلت مأنوس می دانی و انس با نماز را از من سلب می کنی.»^۹

امام (علیه السلام)، گناه و آلودگی را از عوامل مهم بی رغبتی به نماز معرفی می فرماید و این مطلب به این معنا نیست که افراد گناهکار نماز نخوانند بلکه این

۷. اسراء / ۷.

۸. کلینی، کافی (ط-الإسلامیه) ج ۲/۲۷۲/۲ باب الذنوب «إِنَّ عَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنْ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ».

۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، "مصباح المتجهد و سلاح المتعبد" ج ۲/۵۸۸/۲ دعای سحر فی شهر رمضان. . . ص: ۵۸۲. ناشر: مؤسسه ی فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق. «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ، وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ، أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُكَ، مَا لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي، وَقَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضْتَ لِي بَلِيَّةً أَزَالَتْ قَدَمِي، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ، سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي، وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي غَيْرِ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيَّنْتَنِي وَبَيَّنَّهُمْ خَلَيْتَنِي ...»

یک هشدار جدی تربیتی و عبادی است که نماز گزار باید بداند که دل‌بستگی به دنیا و شهوات و ارتکاب گناهان مانع رشد معنوی افراد می‌شود. در روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: «هرگاه بنده ای گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی بر قلبش ایجاد می‌شود. اگر توبه و استغفار کند و گناه را از بین ببرد، قلبش از سیاهی پاک می‌شود و اگر توبه و استغفار نکند، گناه بر گناه و سیاهی بر سیاهی افزوده می‌شود تا تمام قلب را فرا می‌گیرد و به سبب کثرت گناهان قلبش می‌میرد، قلب مرده نیز اقبالی به خدا و کارهای نیک ندارد».^{۱۰}

۲. تسویف (واگذاری امور به آینده):

تسویف از ریشه سوف و به معنای تأخیر انداختن و امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است.

تسویف بیماری خطرناکی است که اغلب مردم به آن مبتلا هستند و بر اثر این بیماری کار امروز به فردا و کار فردا به پس فردا و واگذار می‌شود و فرد دچار وقت‌گذرانی و بطالت در عمر می‌شود بطوری که انسان همیشه به دنبال وقت مناسبی برای انجام عمل خود می‌گردد ولی هیچ‌گاه آن زمان فرا نمی‌رسد. فرصت‌ها به دنبال هم از دست می‌روند و گرانبهاترین سرمایه انسان که عمر اوست به پایان می‌رسد در حالی که او آن بهره کافی را نبرده است. دردناکتر این که انسان می‌توانست آن فرصت را در راه خدا و برای خدا سپری کند ولی بخاطر ابتلا به این بیماری آن

۱۰. نوری، حسین بن محمد تقی، ر. ک. "مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل". محقق/ مصحح: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)، ناشر: آل‌البیت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۳، باب ۴۰، وجوب اجتناب الخطایا و الذنوب. دیلمی حسن بن محمد، ر. ک "ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی). ج ۱/۴۶/الباب الحادی عشر. فی التوبه و شروطها. . . ص: ۴۴، ناشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق. إذا أذنب العبدُ كان نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَ أَقْلَعَ وَ اسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ السَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمُرَ الْقَلْبَ فَيَمُوتَ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الذَّنُوبِ عَلَيْهِ.

را هم از دست داده است. در قرآن و روایات بر دوری و پرهیز از تسویف توصیه شده است زیرا موجبات نابودی را فراهم می نماید.

از جمله آن که در قرآن کریم خداوند می فرماید: در قیامت دوزخیان به بهشتیان می گویند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم! به آنها گفته می شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!^{۱۱}

دوزخیان می گویند: ما با شما در یک منطقه بودیم و به آن شغل مشغول بودیم، ولی چرا شما چنین نعماتی دارید و ما در رنج و عذابیم؟! بهشتیان پاسخ می دهند «شما طفره می رفتید. شما نماز و روزه و خمس و زکات را تأخیر می انداختند و امروز و فردا می کردید ...»

و یا در کلامی دیگر قرآن می فرماید: «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»: ^{۱۲} شیطان وعده شان می دهد و به آینده امیدوارشان می سازد در حالی که او جز وعده های دروغین وعده ای نمی دهد. و این در حالی است که بسیاری از انسان ها را دیده ایم که فکر می کرده اند سالها زنده خواهند بود ولی ناگهان مرگ آنها فرا رسیده است.

دستور اسلام این است که در کارهای خیر سرعت داشته باشید، به این معنی که هر گاه کاری به ذهن شما آمد و احساس کردید کار خوبی است و می توانید الان انجام دهید، آن کار را در همان لحظه عملی کنید و به تأخیر نیاندازید. قرآن می فرماید: « برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان شتاب کنید!». و یا وقتی به واژه های موجود در اذان و اقامه توجه می شود این امر تأیید می شود مانند جمله «حی علی الصلاة» که به شتاب و عجله برای نماز امر می نماید. و یا حضرت علی (علیه

۱۱. الحديد / ۱۳.

۱۲. النساء / ۱۲۰.

السلام) در سفارشی بآاران خود می فرمایند: «از امروز و فردا کردن در عمل بپرهیزید و به انجام عمل هرگاه که قدرت داشتید مبادرت ورزید»^{۱۳}

بیان حکایتی از حالات امیرمؤمنان (علیه السلام) بیانگر جدیت و اهتمام داشتن آن امام همام به راه نداشتن تسویف در سیره و زندگی اوست. در یکی از شب ها مال فراوانی را به محضرش آوردند، حضرت در همان لحظه فرمان تقسیم آن ها را داد. بعضی از کسانی که در دام تسویف گرفتار بودند، عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! الان شب است، این کار را به فردا موکول کن. امیرالمؤمنین که شتاب در امر خیر را نیکو می دانست، فرمود: آیا ضمانت می کنید که تا فردا زنده بمانم؟! آن ها در پاسخ گفتند: این امر به دست ما نیست. پس آن حضرت شمعی طلبید و شبانه خود اموال را تقسیم کرد و به صاحبانش که فقرا و ایتام بودند، رسانید.

عواملی همچون تنبلی و بی حوصلگی، نداشتن برنامه در کارها، ضعف اراده و جهل و نادانی، ضعف یقین و ... از جمله مواردی است که منجر به تسویف می شود

۳. لقمه حرام

از جمله موضوعاتی که در اسلام به آن بسیار توجه و سفارش شده است دقت در لقمه است آن هم نه هر لقمه ای، بلکه لقمه حلال. زیرا تأثیرات آن را در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی می توان دید؛ همان طور که بی توجهی به حلال و حرام بودن لقمه بود که هنگامی که در روز عاشورا عمر بن سعد سپاهیان خود را برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) آماده کرد و از هر سو آن حضرت را در محاصره گرفتند و امام (علیه السلام) آنها را به سکوت دعوت کرد، اما ساکت نشدند در نتیجه خطاب به آنها فرمود: وای بر شما! شما را چه زیان که به من گوش دهید و گفتار مرا که به راه راست شما را دعوت می کنم، بشنوید ... همه شما از من نافرمانی می کنید و به سخنان من گوش نمی دهید؛ زیرا شکم هایتان از حرام پر شده و بر دل هایتان

۱۳. الخصال / ج ۲ / ۶۳۲ « إِيَّاكُمْ وَ تَسْوِيفَ الْعَمَلِ بَادِرُوا إِذَا أُمَكَّنَكُمْ ».

مُهر [غفلت] خورده است.^{۱۴}

در واقع تأثیرات لقمه حرام در زندگی آنی و لحظه ای نیست که متوجه آن باشیم بلکه مانند قطرات آبی است که روی سنگ سختی می چکد و به مرور زمان باعث سوراخ شدن آن می شود.

در آیات قرآن نیز بارها خداوند باری تعالی بر توجه نمودن به درآمدها و کسب ها و آنچه انسان تناول می نماید اشاره نموده است از جمله در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^{۱۵}: انسان حتماً باید به غذای خود بنگرد و توجه عمیق کند) و یا در بخشی از دعای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم: «وَطَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشَّبِيبِ؛ خدایا! درون وجود ما را از غذاهای حرام و شبیهه ناک پاک کن.»

اگر کسی مواظب باشد که غذای حرام نخورد، ثوابش بالاترین ثوابهاست. رسول اکرم (ص): عبادت هفتاد جزء است و بالاترین جزء آن کسب حلال است.^{۱۶} در روایات می گوید که اگر انسان از غذای حرام اجتناب کند و یا دویست هزار رکعت نماز بخواند، آن اجتناب از غذای حرام بهتر است.^{۱۷}

شیخ حسنعلی نخودکی (ره) می گفت: من به هر چیز رسیدم از سه چیز بود: توجه به نماز (نماز اول وقت)، احترام به سادات، لقمه حلال.

گاهی دیده می شود که برخی در کسب درآمدهایشان آن چنان که باید و شاید نسبت به این مساله توجه نمی کنند، این افراد مانند افرادی هستند که به خیال زودتر رسیدن به مقصد با سرعت بالا در جاده تردد می نمایند و اصلاً هیچ توجهی

۱۴. لَمَّا عَبَأَ عَمْرَيْنُ سَعْدِ أَصْحَابَهُ لِمُحَارَبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصِتُوا حَتَّى قَالَ لَهُمْ - وَيَلَكُمْ! مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي؟! وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَ كَلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ. (بحار الأنوار، ج ۴۵) ۱۵. عبس/ ۲۴

۱۶. مجلسی. محمدباقر. بحار الأنوار. دارالاحیاء التراث. بیروت. ج ۱۰۰. ص ۹. (العِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ)

۱۷. مجلسی. محمدباقر. بحار الأنوار. دارالاحیاء التراث. بیروت. ج ۱۰۰. ص ۱۲.

به قوانین و مقررات راهنمایی ندارند در نتیجهٔ جان خود را از دست می دهند یا خطرات دیگر برای آنها رخ می دهد و یا اینکه توسط پلیس جریمه خواهند شد، کسانی هم که نان خانواده را در می آورند اگر در این خصوص کوتاهی کنند، باید جواب دهند.

پیامبر(ص) فرمود: «اگر کسی به خاطر خداوند دست از حرام بردارد، خداوند در همین دنیا پاداش او را می دهد و پاداش آخرت او نیز سر جای خودش هست.»
شاید این سؤال مطرح شود: حال که لقمه ی حلال و حرام در جسم و روان افراد اثرات مثبت و منفی دارد، پس چگونه بود که حضرت موسی (ع) در قصر فرعون رشد و نمو نمود و از لقمه ی دستگاه فرعون تغذیه کرد و به مقام نبوت هم رسید؟ آیا آن لقمه ها در روح و جانش تأثیری نداشت؟

در پاسخ می گوئیم: در اینکه حضرت موسی (ع) در قصر فرعون در چه موقعیتی وبا چه امکاناتی و تحت چه شرایطی رشد کرده بود، چیزی در دسترس نیست. نه از آیات قرآنی می توان چیزی فهمید و نه در روایات چیزی آمده است که بیان کننده ی این مطلب باشد که به طور تفصیل و مشخص ایشان در چه شرایطی بودند. اینکه در مورد تغذیه، از کجا و به چه وسیله ای نیاز خود را برطرف می کرد؟ آیا ایشان در خوراک خود از جایی غیر از دستگاه فرعون تغذیه می کرد؟ این ها به روشنی برای ما نقل نشده است.

از مطالعه ی آیات قرآن در رابطه ی با داستان حضرت موسی(ع) برمی آید که حضرت (ع) تحت تربیت مستقیم خدا قرار داشت. در سوره ی قصص وقتی داستان کودکی حضرت موسی (ع) را متذکر می گردد، می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ و به مادر موسی وحی کردیم: او را شیر ده و چون براو بیمناک شدی، او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی گردانیم و در ازمره ی [پیامبران] قرار می دهیم.^{۱۸}

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ». واز پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم؛ پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیر خواه او باشند؟ پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده ی خدا درست است؛ ولی بیشترشان نمی دانند و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.^{۱۹}

همه این آیات، دلیل بر این است که حضرت موسی (ع) از کودکی تحت تربیت ویژه و مستقیم خدا بود- که این گونه تربیت، لازمه ی وظیفه ی سنگینی مانند نبوت می باشد- پیامبری که قرار است وظیفه ی هدایت امت را به عهده بگیرد، باید از ابتدا با غذای حلال تغذیه شود. به همین دلیل، خداوند شیر زنان آل فرعون بلکه شیر تمام زنان دیگر را بر او حرام گردانید تا او از مادری الهی و پاک شیر دریافت کند.

بعد از این هم طبق ظاهر آیات، تحت تربیت آسیه (همسر فرعون) که زنی مؤمن و پاکدامن بود، قرار گرفت. می توان گفت امر تغذیه هم از مسیری پاک تأمین می شد؛ مانند این که شاید آسیه اموالی داشت که نیاز زندگی اش را مرتفع می نمود واز اموال فرعون بی نیاز بود.

اگر هم از دستگاه فرعون تغذیه می شد، دلیل نداریم که تمام اموال وی حرام بود؛ چرا که ممکن است حتی در بین اموال ستمگران، اموالی باشد که از راه زور و ستم اخذ نکرده باشند.

یا شاید حق بنی اسرائیل در این اموال بود و حضرت موسی (ع) نیز به عنوان فردی که از بنی اسرائیل حق استفاده از آن اموال غصبی را داشت و برای او حلال و پاکیزه بود.

بنابراین لازمه ی زندگی در دستگاه فرعون، این نبود که حضرت (ع) از غذای حرام تغذیه می کرده است.

تأثیر و تأثر جسم بر روح و بر عکس، امری است روشن و مسلم. لذا انسان باید غذایی را مصرف کند که از بهداشت ظاهری و باطنی برخوردار باشد تا به جسم و روح او آسیبی نرساند. در تهیه غذا و سایر امکانات زندگی، توجه به حلال و حرام بودن درآمدها لازم و ضروری است؛ زیرا غذای حلال و طیب و حرام و شبهه ناک اثر وضعی بر جسم و روان انسان می‌گذارد و خود می‌تواند مانع بزرگی در تربیت و توفیق یافتن افراد به نماز و عبادت باشد.

۴. افراط و تفریط در عبادت

دین، دارای حد و مرز است و همانطور که رانندهٔ ماهر سعی می‌نماید تا علائم را به خوبی بشناسد و همیشه در هر حالتی با سرعت مطمئنه در جاده حرکت نماید انسان مؤمن و دیندار نیز در تلاش است که این مرزها را بشناسد و از آنها تجاوز ننماید.

یکی از مشکلات بزرگ ما انسان‌ها این است که معمولاً در مسائل زندگی و مسائلی که به نوعی به زندگی ما مربوط است، یا دچار افراط و یا دچار تفریط می‌شویم. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را «امت وسط» می‌نامد و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید.^{۲۰}

همان‌طور که مشخص است واژه «وسطاً» که در آیه ذکر شده به معنای گزینش راه میانه و وسط و نیز عدم تمایل به دو طرف افراط یا تفریط می‌باشد. اصلی‌ترین عامل افراط و تفریط به کار نبستن عقل است. بنابراین بهترین روش برای این که در مسیر میانه و اعتدال قدم برداریم کمک گرفتن از عقل خواهد بود. البته گاهی پیش می‌آید که عقل نیز تحت تأثیر هواهای نفسانی، مسیر درست را گم می‌کند و تنها با کمک دین است که می‌توان راه درست را پیدا کرد. افراط و

تفریط شامل امور دینی هم می شود و توصیه های بسیاری از بزرگان دین شده است که حتی در مورد شخصیت های دینی افراط نکنیم از آن جمله می توان داستان غالیان و مجازاتشان توسط امیر مؤمنان (علیه السلام) را بیان کرد که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گروهی نزد او آمدند و چنین گفتند: «السلام علیک یا ربنا»؛ (سلام بر تو ای خدای ما!)، امام از آنها خواست که از عقیده ی خود (که او را خدا می دانستند) دست بردارند و توبه کنند. اما آنها نپذیرفتند و توبه نکردند.

امام دستور داد گودالی حفر کنند و در آن آتش بیافروزند. سپس در کنار آن گودال، گودال دیگری بکنند و آن دو گودال را به هم راه بدهند. آن گاه دستور داد همه ی آنها را در گودال دوم بیندازند تا دود شعله های آتش در گودال کناری، آنها را خفه کند.^{۲۱}

گاهی افراط و تفریط در امور تا جایی پیش می رود که موجب ایجاد سختی ها و مشقت های فراوانی در زندگی شخص و یا افراد یک جامعه می شود همانطور که در سوره مبارکه بقره نیز، آمده است که پس از آنکه شخصی در بنی اسرائیل کشته شد برای یافتن قاتل او به آنها گفته شد گاوی را قربانی کنید و دم آن را به مقتول بزنید و ... اما بزرگان قوم آنقدر در این امر زیاده روی کردند که به سختی افتادند و مجبور به صرف هزینه و وقت بسیار شدند.

تاریخ ادیان نشان می دهد که افراط در امور باعث می شود که عده ای راه تفریط در پیش گیرند. باید توجه داشته باشیم که افراط در امری از امور دین دو لطمه مهم و غیر قابل جبران به دین وارد می کند. یکی اینکه به دین چهره ای کاریکاتوری و مضحک می دهد و جذابیت و کارآیی آن را می گیرد و دیگر اینکه باعث پیدایش زمینه تفریط می شود و افراد ضعیف را به سمت تفریط سوق می دهد. دینداری واقعی و خردمندانه و حکیمانه آن است که به حدود و مرزهای الهی توجه شود و هر چیزی سر جای خود قرار گیرد و به هر چیزی به همان اندازه که دین گفته بها داده شود.

۲۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۰۰، حدیث ۷۵.

برای این که دچار افراط و تفریط نشوید باید از دوستی با افراد تندرو بپرهیزید و الگوهای مناسب را با دقت انتخاب و پیروی نمایید و روی دستورات اسلام در زمینه اخلاق، اجتماع و عبادت مطالعه کنید.

۵. ضعف اعتقادات

ایمان و اعتقاد به خدا مانند داروی شفابخشی است که اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و ناهنجاری‌ها را از بین می‌برد واز آنجا که به زندگی رنگ و بوی معنوی و الهی می‌بخشد از جمله نیازهای اساسی و قطعی برای داشتن زندگی سالم و موفق می‌باشد. با توجه به همین مطلب، آسیب‌های اعتقادی، منشأ تمام معضلات فردی و اجتماعی است که در صورتی که افراد شناخت و آگاهی مناسبی درباره آن داشته باشند از افتادن در دام‌های مختلف در امان خواهند بود. در روایتی کوتاه و پرمعنا امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ایمان بیاور تا در امان باشی.» همچنین آن حضرت ایمان به خدا را مساوی با آرامش و امنیت می‌داند و در روایتی دیگر می‌فرماید: «ایمان همان امنیت و آرامش است.»^{۲۲}

باید دانست که عقیده از ماده عقد و به معنای پیوند دادن، گره زدن و بستن می‌باشد. بنابراین، عقیده آن چیزی است که به ذهن و جان فرد پیوند و گره می‌خورد و باورها و عقاید انسان زیر بنای همه اعمال و رفتارهای او در زندگی می‌باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر فردی دارای عقیده‌ا عقاید درستی باشد چه رخ می‌دهد؟ و اگر دارای عقیده نادرستی باشد چه خواهد شد؟ در پاسخ باید گفت اگر افراد یک جامعه بخصوص جوانان آن خوب پرورش یافته باشند و اعتقادات و باورهای دینی در وجودشان نهادینه شده باشد قطعاً راهنمایی موفق در جامعه خواهند بود و همه افراد می‌توانند از نتایج آن بهره مند شوند.

در اینجا این نکته قابل توجه و اهمیت است که، دشمنان اسلام مطلب فوق را خوب درک کرده اند و با تمام توان خود در تلاشند تا این باورها و پیوند های مذهبی

۲۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۸.

را در میان جوانان از بین ببرند و یا لا اقل کم رنگ نمایند.
مقام معظم رهبری از این توطئه شوم چنین نقاب برمی گیرند:
«یکی از راه های تهاجم فرهنگی این بود که سعی کنند جوانان مؤمن را از پای
بندی های متعصبانه به ایمان - که همان چیزی است که یک تمدن را نگه می دارد
- منصرف کنند؛ مانند همان کاری که در قرن های گذشته در "اندلس" کردند؛
جوان ها را ریختند در عالم فساد، شهوت رانی و می گساری. این کارها در حال حاضر
دارد انجام می گیرد.»^{۲۳}

نتیجه گیری:

آن چه از مطالب بیان شده در رساله می توان نتیجه گرفت، به ترتیب سؤالات
مطرح شده در کلیات آن، بدین شرح است :

۱. آیا نماز خواندن و امر به آن تنها مختص اسلام است و یا قبل از اسلام و در
میان سایر اقوام و ملل نیز، این مطلب وجود داشته است؟ با توجه به آیات قرآن و
اسناد تاریخی مختلف، نماز تنها مختص به اسلام نبوده بلکه قبل از ظهور اسلام در
جزیره العرب، تمام ادیان آسمانی و غیر آسمانی، عبادتی را به عنوان نماز داشته اند،
هرچند از لحاظ کیفیت و کمیت با این نمازی که در میان مسلمین مرسوم است
فرق دارد.

۲. فلسفه و اهمیت نماز: وقتی به قرآن نگاه می نماییم، می بینیم حدود نهصد آیه
از آیات آن در مورد نماز و پیرامون نماز است و هر جا که صفات بندگان نمونه را بیان
نموده گردیده، یکی از آن صفات را اقامه نمودن نماز توسط ایشان برشمرده است.
انسان در این جهان با مشکلات و مسائل مختلفی روبرو می باشد که این مسایل و
مشکلات باعث بر هم خوردن آرامش او می شود. خداوند متعال در آیات متعدد، یاد
خود را موجب آرامش افراد برمی شمارد مانند این آیه که می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا

۲۳. بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ مرداد ۱۳۷۲، ص ۳.

وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۲۴} و بهترین منبع یاد خود را نماز معرفی می نماید.

۳. عوامل اخلاقی مؤثر در عدم اهتمام جوانان به فریضه نماز: عوامل متعدد اخلاقی باعث می شود که فرد جوان به نماز اهتمام نداشته باشد و آن گونه که شایسته این فریضه است حق آن را به جا نیاورد. عواملی مانند تسویف که موجب به تعویق انداختن امور و امیدواری کاذب به آینده گشته و اگر فرد دیر از خواب غفلت بیدار شود، قطعاً به نتایج مطلوب و مورد نیاز خود دست پیدا نخواهد کرد و هر لحظه از هدف خود دورتر خواهد شد. و یا دوری از گناه که از دیگر عوامل اخلاقی برشمرده می شود که اگر در زندگی افراد مورد بی توجهی قرار بگیرد و فرد از انجام آن ابایی نداشته باشد این خود موجب پوشانده شدن قلب او می شود و هرچه بر میزان گناه افزوده شود بر میزان دوری از خداوند نیز افزوده خواهد شد. و یا لقمه حرام که در طول تاریخ بارها مشاهده شده که همین عامل اثرات مخربی را بر افرادی که داعیه دینداری داشته اند، وارد ساخته است و آن ها را از بالاترین جایگاه به پست ترین جایگاه فرستاده است. مانند زبیر بن عوام که با آنکه لقب سیف الاسلام را به خاطر رشادت هایش در صدر اسلام به دوش می کشید اما در موردی که باید پشتیبان ولایت می بود به آن پشت نمود و از دنیا رفت.

و یا سایر موارد اخلاقی مانند افراط و تفریط، ضعف اعتقادی، شهوت و احساس خودنمایی و ... که همگی باعث می شوند که فرد نسبت به خواندن نماز توجه و اهتمامی نداشته باشد و آن را در بسیاری از موارد، مانع رشد و پیشرفت خود تلقی نماید.

راه کارهای قرآن برای مقابله با ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی

از طریق نماز

سید محمدصادق حسنی *

چکیده

یکی از معضلاتی که گریبانگیر جامعه اسلامی شده است و در دهه‌های اخیر با افزایش چشمگیری مواجه شده است مسئله آسیب‌های اجتماعی است. از مشکلاتی که این آسیب‌ها برای جامعه در پی دارد، هزینه بر بودن آسیب‌های اجتماعی برای جامعه اسلامی و طول مدت درمان آسیب‌های اجتماعی است که بررسی‌ها در دهه‌های اخیر متأسفانه حکایت از این دارد که با وجود صرف هزینه و درمان‌های صورت گرفته، در بیشتر موارد، آن آسیب‌های اجتماعی از بین نرفته و حتی افزایش هم داشته است. یکی از مهمترین راه کارهای مؤثر در از بین بردن اغلب آسیب‌های اجتماعی در جامعه، جاری ساختن یاد خدا در جامعه و زندگی مردم است. یکی از مصادیق بارز یاد خدا در جامعه، نماز است. نماز با ویژگی‌هایی که در افراد ایجاد می‌کند به صورت غیر مستقیم و بدون تحمیل هزینه‌ای اضافی، با ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی مقابله و آن ریشه‌ها که اغلب ناشی از دوری از یاد خدا است، را از بین می‌برد.

کلیدواژه: راه کارهای قرآنی، آسیب اجتماعی، آرامش، یاد خدا، غفلت ستیزی

* دانش پژوه مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی صادقین علیه السلام ، [www. sms@chmail. ir](http://www.sms@chmail.ir)

مقدمه

ما در جامعه ای اسلامی زندگی می‌کنیم و دشمن هر آن در صدد ضربه و انحراف و دلسرد کردن مردم از کارآمدی نظام اسلامی است. ما در جامعه خود با معضلی به نام آسیب اجتماعی روبرو هستیم. آسیب اجتماعی شامل مشکلات روحی و روانی، اعتیاد، بی‌حجابی، طلاق، نزاع‌های خیابانی و ... می‌شود. این آسیب‌ها که گاه‌ها هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی را به مردم و نظام اسلامی تحمیل می‌کنند، به اذعان کارشناسان در حوزه آسیب‌های اجتماعی، در سالیان اخیر و در سایه کم‌توجهی مسئولین سه‌قوه به خصوص در حوزه اجرایی کشور، این آسیب‌ها رشد چشمگیری داشته است و اگر به دنبال راه‌کارهایی برای از بین بردن این آسیب‌ها در جامعه خود نباشیم، باید منتظر تبعات جبران‌ناپذیر این آسیب‌ها بر جامعه خود و نسل‌های آینده باشیم. ما اگر بتوانیم راه‌کارهایی عملیاتی برای از بین بردن این آسیب‌ها ارائه دهیم، به سهم خود گامی در حرکت به سوی جامعه اسلامی که دغدغه مقام معظم رهبری و همه دلسوزان واقعی نظام است، برداشته ایم. در این جا کلامی از مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای درباره مشکلات جوامع بشری بیان می‌کنیم: "مشکلات جوامع بشری غالباً به دلیل فقدان فضایل اخلاقی و انسانی است. ایشان افزودند که جامعه ایران در حال حرکت به سمت قله است و در این حرکت بسیار مهم، پر افتخار و خطیر، به ترویج ارزش‌های اخلاقی احتیاج مبرم دارد (سخنرانی امام خامنه‌ای در دیدار با پرستاران در حسینیه امام خمینی تهران در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱).

یکی از مصادیق بارز ترویج فضایل اخلاقی در جامعه، ترویج ارزش‌ها در جامعه اسلامی و دیگر جوامع است که از مصادیق بارز ترویج ارزش‌ها، ترویج یاد خدا و نماز در سطح جامعه و تبدیل آن ارزش به عنوان هنجار در جوامع است. و دشمنان داخلی و خارجی تمام تلاش خود را می‌کنند تا نگذارند ارزشی در جامعه تبدیل به هنجار شود.

در زمینه نماز و نقش آن در از بین بردن آسیب‌های اجتماعی کتاب‌ها و مقالات متعددی با عنوان‌های نماز و آسیب‌های اجتماعی، نماز و کاهش آسیب‌های اجتماعی، آثار اجتماعی نماز در پیشگیری از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی به رشته تحریر در آمده است؛ به عنوان مثال خانم مریم ایلکا مقاله‌ای با عنوان نماز و کاهش آسیب‌های اجتماعی نوشته است که ایشان در این مقاله توضیحاتی در مورد آسیب اجتماعی داده‌اند ولی به چگونگی مقابله نماز با ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند؛ ایشان در مقاله خود به بیان تأثیرات نماز در زندگی فردی مانند پاکی جسم و جان، آثار اجتماعی نماز مانند همدلی و وحدت، کاهش بسیاری از معضلات اجتماعی، آرامش و امنیت، احیا و حفظ ارزش‌ها و سنت‌های پسندیده و ... پرداخته‌ولی به خوبی موضوع خود را نتوانسته تبیین کند.

در میان کتاب‌ها هم، آقای ابوالفضل ساجدی و غلام حیدر کوشا کتابی با عنوان نماز و آسیب‌های اجتماعی تألیف کرده‌اند که به موضوع آسیب اجتماعی پرداخته‌اند و دارای نکات مفیدی هم هست. نگارنده در این مقاله سعی کرده تا ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی را با استفاده از ظرفیت‌هایی که در نماز وجود دارد، از بین ببرد؛ چرا که اگر به نماز به عنوان یک ضرورت و حلال مشکلات در آسیب‌های اجتماعی نگریسته شود، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد نتایج مشهود ترویج فرهنگ نماز در جامعه خواهیم بود.

همچنانکه پژوهش‌هایی که در این باره صورت گرفته حکایت از آثار نماز در از بین بردن ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی دارد. به عنوان مثال آقایان علیرضا جزینی و علی عباسی کسانی مقاله‌ای با عنوان تأثیر سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از

جرم و آسیب های اجتماعی با تأکید بر نقش نماز تألیف کرده اند که حاکی از کاهش و از بین رفتن جرم و آسیب های اجتماعی در میان نمازگزاران است. (و حتی مقاله ای با عنوان بررسی رابطه نماز با میزان افسردگی در میان دانشجویان دانشکده پیراپزشکی و بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد نوشته شده که در آن، تأثیر میدانی نماز به خوبی بیان شده است).

نکته ای که قبل از تعریف آسیب اجتماعی حایز اهمیت است این است که برای مقابله با معضل آسیب اجتماعی دو رویکرد اساسی مطرح است: رویکرد موضوع محوری و رویکرد مسأله محوری.

در رویکرد موضوع محوری به دلیل کلی بودن موضوع مورد بحث و عدم حضور در جامعه دچار آسیب اجتماعی، آسیب شناس وقت کافی برای بررسی دقیق و همه جانبه آسیب اجتماعی را نداشته و نتیجه قابل قبولی نمی گیرد ولی در رویکرد مسأله محوری و با دغدغه آسیب اجتماعی، آسیب شناس بین جامعه دچار آسیب اجتماعی رفته و از نزدیک با آنها برخورد داشته و برای از بین بردن آن آسیب اجتماعی تلاش می کند، این رویکرد مسأله محوری، باعث می شود آسیب شناس روی آن مسأله متمرکز شده و با وقت کافی مسأله را مورد بررسی قرار داده و راه کار های دقیق و عملیاتی برای از بین رفتن آن مسأله ارائه دهد. به نظر نگارنده بیشتر تلاش هایی که برای بررسی آسیب های اجتماعی در جامعه اسلامی صورت گرفته بیشتر موضوع محوری بوده و اگر با دید مسأله محوری به آسیب های جامعه نگاه گردد، با کمترین هزینه می توان به نتایج بهتر و البته امیدوار کننده و ملموس تری دست یافت.

آسیب اجتماعی عبارت است از پدیده ای فراگیر که با اختلال نظام هنجاری و هزینه های مالی، انسانی و فرهنگی همراه بوده و با تهدید سلامت اجتماعی، نگرانی همگانی را به وجود می آورد (ساجدی، ۱۳۹۵: ۳۴). در این تعریف ۵ ویژگی آسیب اجتماعی بیش از دیگر ویژگی های آسیب اجتماعی بارز است: گستردگی و فراگیر بودن آسیب های اجتماعی، شکستن ارزش ها و هنجارهای مقبول جامعه توسط افراد دارای آسیب اجتماعی، ایجاد نگرانی همگانی و استرس جمعی در آسیب اجتماعی از

این جهت که دامنه وسیعی از افراد جامعه را درگیر خود می‌کند، به خطر افتادن سلامت روانی جامعه در آسیب اجتماعی و پر هزینه بودن آسیب اجتماعی در ابعاد مختلف مالی، فرهنگی، ارزشی، نظامی، امنیتی و ... توجه به ویژگی‌های آسیب اجتماعی به آسیب شناس کمک می‌کند که راهبرد های پیشگیرانه را با دقت بیشتری مطرح کند.

از ریشه های مشترک بین آسیب های اجتماعی، اضطراب و استرس، یأس و ناامیدی، نداشتن خودباوری و اعتماد به نفس، ضعف اراده، ضعف در اصول اخلاقی و غفلت است. ما وقتی به بررسی ریشه های اعتیاد، بی حجابی، طلاق، نزاع های خیابانی و علل گسترش آن ها در سالیان اخیر می پردازیم، به ریشه هایی بر می خوریم که در هر آسیب اجتماعی مشهود است. به عنوان مثال نداشتن آرامش و غفلت و ناامیدی از ریشه های اصلی و مشترک هر آسیب اجتماعی هستند. یعنی شخصی که دچار استرس، ناامیدی، ضعف اراده و ... است به جهت فشاری که بر او وارد می شود برای بدست آوردن وضعیتی بهتر به سمت این قبیل آسیب ها می رود که با انتخاب اشتباه خود، مصداق این ضرب المثل از چاله به چاه افتادن، می شوند.

خداوند متعال در آیه ۹۱ سوره مائده می فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟» مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه اندازد و از یاد خدا و نماز بازتان دارد، آیا شما خودداری خواهید کرد؟»

شیطان های داخلی و خارجی تمام تلاش خود را می کنند که انسان ها را از یاد خدا و نماز باز دارند و آنها را به وسیله بازداشتن از یاد خدا و نماز، به سمت آسیب های اجتماعی رهنمون سازند و موجبات گمراهی آنان را هموار کنند. همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که ایشان می فرمایند «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ» نماز پایه و ستون دین است پس هر کسی که نماز را ترک کند، به راستی که دین را نابود کرده است (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۶).

در این حدیث شریف از ترک نماز به نابودی دین تعبیر شده که نشان از نقش بی بدیل نماز در سلامت دین افراد دارد و این نکته را هم می توان اضافه کرد که سلامت دین، حکایت از سلامت روح و جان دارد و سلامت روح و جان حکایت از نداشتن اکثر آسیب های اجتماعی موجود در جامعه است.

راه کارهای نماز برای از بین بردن آسیب های اجتماعی

در این جا برای بیان نقش نماز در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها، به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنیم: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَّهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ، وَ إِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ، فَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ، وَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ، وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛ اى ابادر، خداوند عز وجل نور چشمم را در نماز قرار داده است و همانگونه که غذا را محبوب شخص گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده، نماز را محبوبم ساخته است. حال آنکه شخص گرسنه غذا بخورد سیر می شود و هرگاه آب بنوشد سیراب می گردد، اما من از نماز سیراب نمی شوم.» (أمالی شیخ طوسی، ص ۵۲۸، حدیث ۱۱۶۲، تنبیه الخواطر ج ۲، ص ۵۴، مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶ حدیث ۲۶۶۱).

در این روایت شریف، پیامبر اکرم (ص)، نیاز به نماز را در کنار نیاز به غذا و آب، مقایسه کرده اند که این نوع مقایسه، حکایت از نقش حیاتی نماز در سعادت دنیا و آخرت انسان ها دارد همچنانکه آب و غذا موجب حیات مادی انسان ها می شود، نماز هم موجب حیات معنوی انسان ها می گردد و هر گونه بی توجهی به آن، ما را با آسیب های اجتماعی فراوان تری مواجه می کند.

آرامش، تقویت اراده، افزایش امیدواری، و غفلت ستیزی و ... از جمله آثاری است که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) برای نماز مطرح شده است که این ویژگی ها به صورت غیر مستقیم و توسط نماز، ریشه های آسیب های اجتماعی را از بین می برد و هرچه بودجه صرف ترویج فرهنگ نماز در جامعه گردد، باعث کاهش چند برابری هزینه های مادی و معنوی جهت از بین بردن ریشه های آسیب های اجتماعی می گردد.

در ادامه با توجه به آموزه‌های دینی بویژه قرآن کریم، به بیان راه‌کارهای نماز جهت از بین بردن ریشه آسیب‌های اجتماعی می‌پردازیم:

نماز و آرامش

نماز با ایجاد آرامش در نمازگزار یکی از ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی که اضطراب و استرس باشد را از بین می‌برد. خداوند متعال در سوره رعد آیه ۲۸ می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان به‌اد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید دل‌ها فقط به‌اد خدا آرام می‌گیرد.

خداوند در این آیه شریفه، با چند تأکیدی که در آیه وجود دارد، اطمینان و آرامش قلب‌ها را تنها به‌اد خدا، منوط کرده، و این نشان از جایگاه مهم یاد خدا در سلامت روحی انسان دارد. همچنانکه در این آیه شریفه گذشت، یکی از مصادیق بارز ذکر الهی که در قرآن و کتاب‌های تفسیری مانند تفسیر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن جلد ۱ صفحه ۱۶۷ بیان شده است، نماز است. در این باره به آیه ۱۴ سوره طه اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» در این آیه شریفه، هدف از إقامة نماز را یاد خدا دانسته است. این ویژگی آرامش برای نماز به تجربه هم ثابت شده است به گونه‌ای که به اذعان کارشناسان حوزه آسیب‌های اجتماعی، افرادی که نماز می‌خوانند دارای آرامش بیشتری هستند و بالطبع افرادی که خود را از نعمت نماز محروم می‌کنند، میزان اضطراب و استرس در آنها به مراتب بیشتر است (ساجدی، ۶۹).

آیت الله بهجت رحمه الله علیه می‌فرمودند: «چیزی غیر از توکل به خدا و یاد خدا موجب آرامش انسان نمی‌شود». اینها همه حکایت از آن دارد که نماز با ایجاد حالت آرامش در میان افراد جامعه، اضطراب و استرسی که غالباً ناشی از دوری از یاد خدا است، را از بین می‌برد.

نماز و تقویت اراده

نماز با تقویت اراده و انگیزه، یکی از ریشه های آسیب های اجتماعی که سستی و بی انگیزگی است را از بین می برد. چرا که نماز، عملی است که روزانه و در ۳ تا ۵ نوبت خوانده می شود و به گفته کارشناسان آسیب های اجتماعی، یکی از راه های تقویت اراده، انجام دادن کاری مشخص به صورت مداوم است. این ویژگی مداومت در نماز در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره معارج مورد توجه و ستایش قرار گرفته است؛ خداوند متعال می فرماید «إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.

نقش نماز در تقویت اراده را با مثالی توضیح می دهیم؛ شخصی که در طول سال، صبح ها زود از خواب بیدار می شود و از رختخواب فاصله گرفته و وضو می گیرد و به نماز می ایستد چنین شخصی نمی تواند به راحتی در دام آسیب های اجتماعی بیافتد. حال فرض کنید همین فرد بخواهد نمازش را در مسجد بخواند، به چه انگیزه و اراده مستحکم تری نیاز دارد. در سایه یاد خدا و نماز است که انسان ها به این قدرت مستحکم ارادی می رسند که با فراهم بودن تمام امکانات و شرایط برای رفتار های آسیب زا، به خود " نه " بگویند. نقش نماز در تقویت اراده انسان ها در " نه " گفتن به آسیب های اجتماعی مورد اذعان کارشناسان و مراکز نظرسنجی داخلی و خارجی قرار گرفته است به گونه ای که آمارهای مختلف از نقش بی بدیل نماز در از بین بردن این ریشه آسیب اجتماعی حکایت دارد.

نماز و امیدواری

نماز با توکل به خدا و افزایش امیدواری که در افراد جامعه ایجاد می کند یکی دیگر از ریشه های آسیب های اجتماعی که اُس و نا امید می باشد را از بین می برد. خداوند متعال در آیه ۸۷ سوره یوسف می فرماید: «... وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» و از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.

در این آیه شریفه، ویژگی بارز کافران، ناامیدی و یأس از رحمت خدا بیان شده است. حضرت رسول اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ جِهَارًا»: هر کس نماز را عمدتاً ترک کند، آشکارا کفر ورزیده است (المعجم الكبير جلد ۱۱ صفحه ۴۶). در روایتی دیگر رسول خدا (ص) می‌فرماید: «مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ الْكَافِرِ إِلَّا أَنْ يُتْرَكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا»: میان مسلمان و کافر فاصله‌ای جز این نیست که نماز واجب را عمدتاً ترک کند یا آن را سبک بشمارد و نخواند (ابن بابویه، ۱۴۰۶؛ ۲۳۱).

طبق این آیه و دو روایت شریفه، می‌توان نتیجه گرفت که ترک کردن یا سبک شمردن و اهمیت ندادن نسبت به نماز واجب، باعث کافر شدن انسان‌ها می‌شود و تنها شخص کافر است که از رحمت خدا مأیوس است. و یأس و ناامیدی که‌کی از اساسی‌ترین ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی است، با استعانت از یاد خدا و آثاری که نماز دارد، این ریشه‌های آسیب اجتماعی از بین می‌رود.

(در آیات ۲ تا ۴ سوره انفال نیز به‌کی از ویژگی‌های مؤمنان حقیقی که اهل توکل و نماز هستند، اشاره شده است)

نماز و غفلت‌ستیزی

نماز با افزایش آگاهی‌ها و غفلت‌ستیزی یکی دیگر از مهمترین ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی که غفلت است را از بین می‌برد. خداوند متعال در آیه ۴۵ سوره عنکبوت می‌فرماید: «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»: آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، را بخوان و نماز را بر پا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است و خدا آنچه را انجام می‌دهید آگاه است.

همچنین خداوند در آیه ۸۷ سوره مبارکه هود می‌فرماید: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ

الرَّشِيدُ»: گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ یا از اینکه در اموالمان به هر کیفیتی که می‌خواهیم تصرف کنیم دست‌برداریم؟ به راستی که تو [انسانی] بردبار و راه‌یافته‌ای [پس چرا می‌خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت‌پرستی و هزینه کردن اموالمان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی].

و نیز در روایتی از پیامبر اعظم (ص) بیان شده است که ایشان می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»: نماز هر کس، که او را از کار زشت و منکر باز ندارد، چیزی جز دوری از خدا، نصیب او نمی‌کند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۷۹/۱۹۸).

طبق این دو آیه شریفه و روایت، یکی از ریشه‌های افتادن در دام آسیب‌های اجتماعی، عدم آگاهی و غفلت است، حال آنکه طبق این دو آیه شریفه و روایت پیامبر اکرم (ص) با ترویج فرهنگ نماز در جامعه، افراد جامعه نسبت به سرنوشت خود در دنیا و آخرت آگاهی پیدا کرده و با استعانت از غفلت ستیزی که در نماز است، به راحتی حاضر نمی‌شوند تا آسیب‌های اجتماعی را به راحتی انتخاب کنند. همچنین نقش نماز در افزایش آگاهی‌ها و غفلت ستیزی در جامعه در روایتی پر مضمون از امام صادق (ع) نیز بیان شده که ایشان می‌فرمایند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلِاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»: مردم را با غیر زبان خود [به مذهب خویش] دعوت کنید تا پارسایی و سخت‌کوشی و نماز و خوبی را از شما ببینند زیرا اینها خود بهترین مبلغ اند (کلینی: ۱۴۰۷؛ ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۴).

طبق این حدیث شریف، با ترویج عملی فرهنگ نماز و تقوا و خوبی‌ها در جامعه، مردم آن جامعه حاضر به انتخاب آسیب‌های اجتماعی نخواهند شد. از این رو فرهنگ نماز به صورت غیر مستقیم در مردم و سبک زندگی آنها اثر می‌گذارد و غفلتی که از ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی است را از بین می‌برد.

نتیجه گیری

به ادعای ما در نماز ویژگی‌هایی نظیر آرامش، تقویت اراده و امیدواری و غفلت ستیزی وجود دارد که این ویژگی‌ها غیرمستقیم با ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی درگیر شده و سلامت روانی را برای افراد جامعه به ارمغان آورده و باعث از بین بردن ریشه‌های آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. به نظر نگارنده بهترین و مؤثرین راه کار برای تمامی آسیب‌های اجتماعی، طبق تصریح آیه ۲۸ سوره مبارکه رعد، تنها یاد خدا است و یکی از مهمترین و بارزترین مصادیق یاد خدا که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام بر آن تأکید فراوان شده و تارک آن عمل را کافر دانسته، نماز است. و دشمن هم دقیقاً به نقش یاد خدا پی برده و در تلاش است تا با دور کردن یاد خدا از انسان، آن‌ها را در دام آسیب‌های اجتماعی بیندازد. و جا دارد کارشناسان حوزه آسیب‌های اجتماعی که دغدغه از بین رفتن آسیب‌های اجتماعی را از سطح کشور اسلامی دارند، به نقش یاد خدا در ارائه راه کارهای خود، اهتمام بیش از پیش داشته باشند همچنانکه آمارهای ارائه شده توسط سازمان‌های مختلف مرتبط با حوزه آسیب‌های اجتماعی، حکایت از کاهش شدید آسیب‌های اجتماعی بین نمازگزاران دارد و این‌ها همه گویای نقش بی‌بدیل نماز در از بین بردن آسیب‌های اجتماعی و شعاری نبودن این نوشتار دارد. چرا که برای ریشه کنی یک آسیب اجتماعی در سطح جامعه نیاز به فرهنگ سازی است و دشمن دقیقاً در همین جا تلاش می‌کند که ارزش در جامعه به فرهنگ تبدیل نشود، چرا که با تبدیل شدن یک ارزش به فرهنگ جامعه، جامعه نسبت به آن اهتمام حداکثری خواهند داشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. أبی الحدید، عبدالحمید بن هبۀ الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبۀ آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی.
۳. پایگاه اطلاع رسانی سازمان حج و زیارت (۱۳۸۹/۱۰/۱۱) سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع پرستاران همزمان با میلاد حضرت زینب کبری سلام الله علیها در حسینیه امام خمینی رحمت الله علیه.
۴. ساجدی، ابالفضل/کوشا، غلام حیدر (۱۳۹۵)، نماز و آسیب های اجتماعی، تهران، ستاد اقامۀ نماز.
۵. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، إسلام.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.